

## نمید قطب را بشناسیم

... در حدود پنجاه سال پیش ، کودکی در يك خانواده روستائی ، در یکی از دهکده های مصر پا برصه وجود گذاشت ... ایام کودکی را در همان دهکده کوچک بسر برد و دوران دبستان را هم در همانجا پایان رسانید و سپس به «شهر» آمد .

او در شهر بتحصیلات خود ادامه داد و در همان هنگام که هنوز جوان نابالغی بود ، تمامی قرآن را حفظ کرد و حافظ قرآن شد . (۱) او علاوه بر تحصیلات جدید ، بآموختن علوم اسلامی پرداخت و در این رشته مطالعاتی انجام داد و آنگاه که جوان پرومندی شده بود ، بموازات خدمات ارزنده و فراموش نشدنی فرهنگی و علمی ، بخدمات و کوششهای اجتماعی نیز پرداخت و بمضویت جمعیتی درآمد که تحقق ایده های اجتماعی و اسلامی خود را بدست آن جمعیت عملی میدید .

سالها در این راه کوشش نمود . شب و روز بنشر اندیشه اسلامی پرداخت و با قلم و بیان خود از گسترش و نفوذ اصول فکری و عقیدتی مکتبهای سیاسی و اجتماعی یگانگان در بلاد عربی و اسلامی ، جلو گیری نمود .

در همین دوران بود که او کتابها و آثار گرانبها و جادیدانی از خود بیادگار گذاشت . او در همه زمینه های علمی و اسلامی ، نبوغ و قدرت فکری خود را نشان داد و کتابهایی منتشر ساخت که نشان دهنده عمق بینش این انسان بزرگ و اندیشمند مسلمان بود .

در زمینه مسائل و مباحث قرآنی ؛ علاوه بر سی جلد تفسیر ارجدار «فی ظلال القرآن» (۲) که تا کنون سه بار و در ۵۵۰۰ صفحه بزرگ چاپ و منتشر شده است ، به نشر کتابهای : «التصویر الفنی فی القرآن» و «مشاهد القیامة فی القرآن» و «هذا القرآن» پرداخت و وعده داد (۳) که کتابهای دیگری نیز در همین سلسله منتشر سازد که از

- 
- (۱) کتاب : «مشاهد القیامة فی القرآن» تألیف سید قطب ، چاپ قاهره صفحه ۶ .
  - (۲) : تا کنون ده جزء از این تفسیر توسط آقای احمد آرام بفارسی درآمد و تحت عنوان : «در سایه قرآن» چاپ شده است .
  - (۳) : «التصویر الفنی فی القرآن» تألیف سید قطب چاپ قاهره صفحه ۵

آن جمله بود :

«الفصحة بين التورات والقرآن» و «النماذج الانسانية في القرآن» و «المنطق الوجداني في القرآن» و «اساليب العرض الفني في القرآن» ... والته اعدام او مانع اذ ان شده كه بتواند باين وعده خود وفا كند .

اودردرك وفهم قرآن، بينش ويژه اى داشت و آنرا فضيلتى مى دانست كه خداوند با و ارزانى داشته است، او مانند اقبال لاهورى كه ميگفت : «من قرآن را آنچنان قرائت ميكنم كه گوئى هم اکنون فرشته آنرا بر محمد (ص) ميخواند» ميگويد : «من كه بنده كوچك و ناتوان و ناچيزى هستم ، قرآن را چنان ميخوانم و مي يابم كه گوياء خداوند خود با من سخن مي گويد و براى انساني ۱ چه مقام و منزلتى بالاتر از اين لطف و عنايت الهى ميتوان يافت ؟ ...» (۱)

\* \* \*

اودر زمينه «اسلام شناسى» هم كتابهاى پر قيمتى منتشر ساخت، كه از آن جمله است: هذا الدين، اوليات فى هذا الدين، خصائص التصور الاسلامى، مقومات التصور الاسلامى، معالم فى الطريق (۲) فى ظلال السيرة، فى موكب الايمان، تصويبات فى الفكر الاسلامى المعاصر ... . اودر موضوع جامعه شناسى از نقطه نظر بينش و ديد اسلامى، كتابهاى نوشت كه در نوع خود پيسابقه و بى نظير بود : الاسلام و مشكلات الحضارة، نحو مجتمع اسلامى، السلام العالمى و الاسلام (۳) دراسات اسلاميه؛ المستقبل لهذا الدين (۴) امريكا التى رايت ! .

درباره اقتصاد و اجتماع و حكومت اسلامى؛ دو كتاب پرفروغ او : العدالة الاجتماعية فى الاسلام (۵) و معركة الاسلام و الرأسمالية (۶) روشن كننده عظمت اصول مکتب اسلام در قبال مكتهای اجتماعى جهان بوده و شاهد صدق اصالت درك و افا آنست .

- (۱) : تفسير : فى ظلال القرآن ، چاپ سوم - بيروت ج ۱ ص ۳ .  
 (۲) : جلد اول معالم فى الطريق يكسال پيش منتشر شد و جلد دوم آن با چهار كتاب بعدى كه در اين زمينه نام برده شده ، در دست انتشار بود .  
 (۳) : ترجمه فارسى اين كتاب دو بار بنام «اسلام و صلح جهاني» چاپ شده است .  
 (۴) : اين كتاب اخير تحت عنوان «آينده در قلمرو اسلام» در مشهد ترجمه و بچاپ رسيده است .

(۵) : چاپ فارسى آن بنام : «عدالت اجتماعى در اسلام» دو بار در دو جلد و ۵۰۰ صفحه در سالهاى اخير منتشر گشته است .

(۶) : خلاصه اين كتاب بنام «اسلام و ديگران» تا كنون دو بار در تهران چاپ شده است .

اوتنها يك متفكر و نویسنده نبود . او شعر نیز میسرود و از این هنر انسانی در راه نشر اسلام و رهایی توده ها از مظالم استبداد و استعمار ، استفاده میکرد ، سدیوان شعر او بناهای : **حلم الفجر ، قافلة الرقيق ؛ الشاطیء المجهول** (۱) نشان دهنده قدرت و نبوغ شعری او بوده و گواه گویای ذوق و هنرنیرومند شاعری اوست .

کتابهای انتقادی و ادبی او ، از جمله : **النقد الادبی اصوله و مناهجه ، مهمة الشاعر فی الحياة ، نقد کتاب مستقبل الثقافة ، کتب و شخصیات ، الجدید فی اللغة العربیة ، روضة الطفل ، الجدید فی المحفوظات ، تخصص وی رادر رشته ادبی و نقد هنری ثابت میکند .** او در هنر نویسنده گی خود ، از **داستانسرائی** نیز ، برای خدا و در راه هدف مقدس استفاده نموده داستانهای مصور و غیر مصوری را منتشر ساخت که از آن جمله است : **أشواک ، الفصص الدینی للاطفال ، الاطیاف الاربعة ، المدينة المسحورة** .

بعضی از کتابهای وی از جمله **التصویر الفنی فی القرآن** ، تا کنون ۷ بار چاپ شده و اغلب آثارش چهار تا شش بار تجدید چاپ شده اند ، و دو ماه پیش از اعدامش ، تفسیری نظیرش که قبلاً مورد تجدید نظری قرار گرفته بود ، برای سومین بار در بیروت به چاپ رسید و در آن هنگام که نسخه های آن همراه کتابهای دیگری ، در قاهره و دمشق جمع آوری میشد ، در سراسر دنیا منتشر گردید .

کتاب **العدالة الاجتماعية فی الاسلام** ، که از شاهکارهای او است تا کنون به ۸ زبان از جمله : فارسی ، اردو ، افغانی ، انگلیسی ، فرانسه ترجمه و هر کدام چند بار چاپ خورده است .

او علاوه بر کتابها و مقالات بسیاری که مینوشت ، در **دانشگاه قاهره** کنفرانسهایی میداد و در دانشکده ها و کالجهای مصر تدریس میکرد (۲) و در سفرهای خود بکشورهای اسلامی و غیر اسلامی ، با سخنرانیهایی که در مجامع عمومی و علمی ایراد مینمود ، ایدئولوژی اسلامی را آنطور که هست ، معرفی میکرد . اوسفری هم بآمریکارفت و پس از مراجعت ، کتابی نوشت

(۱) : **خوابهای سپیده دم ، کاروان بردگان ، کرانه ناپیدا .**

(۲) : **از روزنامه هفتگی Radiance - تابش - که بزبان انگلیسی در ۱۶ صفحه در دهلینو «هند» چاپ میشود . این روزنامه که ارگان همه مسلمانیان هند است ، سرمقاله شماره ۷ سال جدید مورخ ۱۸ - جمادی الاولی خود را به سید قطب اختصاص داد و عنوان مقاله اش چنین بود : **He smiled on his way to death****

ونام آنرا: «آمریکائی که من دیدم»! نهاد و ماهیت سیستم اجتماعی غلط آمریکائی را نشان داد ...

\* \* \*

اودر سال ۱۹۵۴ م بجرم فعالیت‌های اجتماعی به زندان ابد محکوم شد و از مطالعه و نوشتن محروم گشت، ولی پس از آنکه ۸ سال تمام در زندان قاهره بسربرد، بعلت بیماری سینه، طبق نظریه و تصویب پزشکان از زندان آزاد شد و بدرمان بیماری جسمی خود و بیماری روانی-جامعه‌اش پرداخت، بیماری جسمی و ۸ سال زندان و محرومیت چهری از مطالعه و نوشتن، او را از راه و روشی که داشت، بازداشت و در این دوسه سال اخیر که بظاهر آزاد بود؛ باز بنشر اصول قرآنی و احیاء سنت‌های متروک اسلامی اقدام نمود.

اود سه ماه پیش، باردیگر بزندان رفت، اتهاماتی که براومی‌چسباندند، واهی و بی اساس و از همان قماش بود که شنیده اید و میدانید... او متهم بود که رهبری فکری و گروه‌های ارتجاعی، را بعهده دارد. ولی اینگونه اتهامات باندازه ای تکرار شده که دیگر تهوع آور است و هیچ عاقلی نمیتواند آنرا خریدار باشد.

مناسفانه بی اساس بودن اتهامات مانع صدور حکم اعدام نشد و سید قطب و رفقایش بجرم! «توطئه» و «اقدام علیه امنیت» محکوم با اعدام شدند ولی خبر صدور حکم اعدام درباره وی، موجی از اعتراض و ابراز انزجار و درخواست آزادی در سراسر جهان برانگیخت و مردم مسلمان جهان طی تلگرافها و نامه‌های بی‌شمار، خواستار شدند که این حکم ظالمانه بمورد اجرا گذاشته نشود.

اما علیرغم خواست مسلمانان سراسر روی زمین، علیرغم اعتراض انسانهای آزادیخواه دنیا سرانجام در نیمه‌های شب دوشنبه ۷ جمادی الاولی ۱۳۸۶ هـ ناگهان خبر گزاریهایی خارجی از قاهره گزارش دادند که سید قطب به‌مراهی دو نفر از همفکرانش: محمد حواش و عبدالفتاح اسماعیل بدار آویخته شده‌اند.

اعدام سید قطب ضربۀ دردناکی را بر ایدۀولوژی و پیشروترین و اصیل‌ترین جنبش‌های اسلامی وارد ساخت... و دنیا را در سوگ و اندوهناک‌شد. زیرا سید قطب اندیشمند و مفسر بزرگ اسلامی، متعلق ب قوم و ملت و کشور خاصی نبود، بلکه او از آن همه مردم مسلمان جهان بود. تأسف و اندوه فراوان مسلمانان از این جهت نیست که پایان زندگی سید قطب آنچنان شد که مورد آرزوی وی در نوشته‌هایش بود، بلکه غم و اندوه مسلمانان برای آنست که مسلمان متفکری را که هنوز ۵۰ سال نداشت و اندیشه و تفکر او داشت باوج شکوفانی خود میرسید، از

(بقیه در صفحه ۶۷)

## همزیستی مذهبی

### يك اصل فکری مهم برای حکومت جهانی است

در تشریح پایه‌های فکری حکومت جهانی اسلام، اصل دوبرادری و برابری انسانها، را مورد بررسی قرار دادیم اینک در باره دومین اصل اسلامی (همزیستی مذهبی) بحث میکنیم.

\* \* \*

در حالیکه مذاهب آسمانی، تعصبات کور کورانه و جنگ و کشتار مذهبی را محکوم میکند تاریخ پرماجرای بشر شاهد دشمنیها و خونریزیهای مذهبی فراوان است. از این جنگها و دشمنیها که در فرازهایی از تاریخ باخونت و وحشت عجیبی همراه بوده چنان آثار سوء و زیانباری بجامانده که پاره‌ای از جامعه‌شناسان نسبت با آثار مذهب در زندگی اجتماعی انسان بدبین شده‌اند، این جمله در کتب این عده از جامعه‌شناسان فراوان بچشم می‌خورد که: «مذهب عامل تفرقه و جنگ و خونریزی میان بشر بوده است» البته این نظر با یک دید و بررسی وسیع نادرست از آب درآمده و بیشتر جامعه‌شناسان محقق، مذهب را از نظر اجتماعی پدیده‌ای کاملاً مفید و لازم میدانند پدیده‌ای که برای زندگی اجتماعی منافع بی‌شمار در برداشته و جنگهای مذهبی در برابر این منافع بسیار ناچیز است.

نظر جامعه‌شناسی هر چه باشد در این نمیتوان تردید داشت که تشکیل جامعه و حکومت واحد جهانی، با وجود تسلط تعصبات کور کورانه و کینه توزیها و دشمنیهای ناشی از آن امکان پذیر نیست، شرکت و عضویت ملیاردها افراد بشر در جامعه واحد انسانی با نفوذ عمیق این کینه‌ها و دشمنیها و حکومت آن بر جهان انسانی جامه عمل نمیپوشد. اگر روش این باشد که پیروان هر آئین پیروان مذهب دیگر را بادیده بغض و عداوت بنگردند، از تحقیر و اهانت و پایمال نمودن حقوق انسانی آنان فرو گذار نباشند و دائماً آتش نزاع و دشمنی شعله ور باشد جامعه جهانی چگونه تحقق می‌یابد؟ و وحدت و پیوستگی انسانی چگونه تأمین میشود! مسلمانان این دشمنیها برچیده نشود آرزوی

انسان دوستان جهان در مورد جامعه واحد بشری همیشه تنها بصورت يك رؤیای شیرین باقی خواهند ماند .

ملياردها انسان روی زمین باسنن و عقاید و آداب و رسوم مذهبی مختلف و دیرینه ای که گاهی از هزاران سال پیش از راه وراثت و تربیت در آنها نفوذ داشته تنها يك راه در پیش دارند و آن همزیستی معقولانه و مثبت با یکدیگر است ، آنچنان همزیستی که از تولید و رشد کینه های مذهبی مانع گردد و در عین حال در این میان ، مذهب حق تلاش و تکاپوی پی گیر خود را برای جهانی شدن با مراعات این همزیستی دنبال کند .

\* \* \*

اسلام برای تأسیس «جامعه و حکومت واحد جهانی» برقراری همزیستی مذاهب را از برنامه های اساسی خود قرار داده است ، در اسلام جنگ مذهبی با صورت که تاریخ پاره ای از مذاهب دیگر نشان میدهد معنی ندارد ، کینه توزی و دشمنی نسبت به پیروان ادیان دیگر تا آن فکر تجاوز مستقیم یا غیر مستقیم نداشته باشند ممنوع است ، پیش گرفتن روشهای اهانت آمیز نسبت به آنان يك روش پسندیده دینی بشمار نمیرود .

پیش از آنکه به بررسی موضوع ، از مترها و مدارك دست اول اسلامی یعنی «قرآن» و «سنت» (روش و گفتار پیشوایان دینی) بپردازیم لازم میدانیم نمونه هایی از جنگها و خونریزیها و دشمنیهای سرسختانه را که مناسفانه بنام مذهب در جامعه بشری بر قوع پیوسته قبلا برای خوانندگان محترم یاد آور شویم توجه به میزان وحشیگری و خشونت که در این خونریزیها وجود داشته بخوبی معلوم میکند که چرا پاره ای از جامعه شناسان نسبت با نام مذهب در جامعه ما بدبین شده اند چنانکه روشن میکند چرا عده ای در طرفداری از آزادی مذهبی ، بعنوان عکس العمل تا آنجا پیشرفته اند که ترویج هر نوع خرافه را که نام مذهب بر آن گذاشته شده باشد تجویز نموده اند و هیچ مصلحت عالی انسانی و اجتماعی را مجوز جلو گیری از آن ندانسته اند .

پس از این نمونه های تاریخی به تاریخ پیدایش «فکر همزیستی مذاهب در قرون اخیر» يك اشاره اجمالی خواهیم کرد و سپس ایده اسلام را در موضوع همزیستی مذاهب بعنوان يك پایه فکری اساسی برای حکومت جهانی اسلام تشریح خواهیم نمود .

\* \* \*

تاریخ را ورق میزنیم ، می بینیم مسیحیت در اوائل ظهور خود دچار فشارها و اختناق کشنده ای گردید اولین دشمنی و تجاوز به مسیحیان در سال ۶۴ میلادی بدست امپراطور وقت روم بنام «نرون» بسیار سخت و وحشیانه بود ، امپراطور بیها نه اینکه آتش سوزی شهر روم به توطئه مسیحیان صورت گرفته دستور داد آنان را با انواع عقوبتها و شکنجهها بکشند تا آنجا که مسیحیان را به پوست حیوانات پیچیده طعمه سگها میساختند و یا بدنشان را بمواد قابل احتراق اندوده و آتش میزدند .

در اواخر قرن اول میلادی نیز امپراطور «دهیسیس»، مسیحیان را بطور دسته‌جمعی قتل بخاطر دینشان تحت انواع عذابها قرارداد چنانکه در سال ۳۰۳ میلادی امپراطور «دیو کلسین»، تصفیه خشونت آمیزی را علیه مسیحیت آغاز کرد و دستور داد تمام کلیساها را خراب و کتب مقدسه را نابود و روحانیون مسیحی را محبوس کنند، زندگی مسیحیان در قرون اول میلادی سراسر همراه با این تعقیب‌ها و شکنجه‌ها بود.

در فرآیند دیگری از تاریخ نوبت آن می‌رسد که مسیحیها خود عامل جنگ و کشتار مذهبی میگردند.

**جنگهای صلیبی** مسیحیان علیه مسلمین بیهانه تصرف بیت المقدس از جمله مهمترین جنگهایی است که از تصب غلط و آمیخته با خشونت مسیحیها ریشه می‌گرفت در این جنگها که در حدود دو و بیست سال طول کشید يك ملیون مسیحی بنام «اردوی مجاهدین»، بفرمان کلیسا همه جا را بپاک و خون کشیدند و از هیچ‌گونه وحشیگری خودداری ننمودند «جان دیون پورت» نویسنده محقق مذهبی درباره این جنگها مینویسد:

«قوای مهاجم هیچ ملتی در هیچ عصر و زمانی در هر زگی و شرارت و بی‌شرمی و شهوترانی و فسق و فجور بیشتر از این دسته که بنام جنگ مقدس رفته بودند نبود جنگجویان صلیبی عنیفترین و شدیدترین نمونه‌های تعصب را تشویق و ترویج نمودند، جنگ وظیفه مقدسی شده و بجای دعا و احسان و کارهای نیک، قتل نفوس و خونریزی مسلمین کفاره گناهان و معاصی شناخته میشد، در داخل مسیحیت نیز کشمکشها و خونریزیهای فراوان بوقوع می‌پیوست.

در قرن سیزدهم میلادی کشتار هر قدین آلپی که میگفتند: «هر کس میتواند انجیل را بمیل خود تفسیر کند» پس از تکفیر شدید آنان از طرف پاپ، از جمله این جنگهای داخلی است در این جنگ وحشیگریهای عجیبی رخ داد که در تاریخ کلیسا ضبط است، مدت هیجده سال تمام جنوب فرانسه برای برانداختن بدعت آلپیها بپاک و خون کشیده شد و چون نتیجه لازم و مطلوب گرفته نشد ماجرای تنگین «محکمه‌های تفتیش عقائد»، (انکیزسیون) آغاز گردید.

مظالم این محکمه‌ها که شاید زنده‌ترین مظاهر اختناق و شکنجه بخاطر عقاید مذهبی در طول تاریخ باشد سراسر اروپارا فرا گرفته بود همه جا کشتار می‌کرد، زندانهای اسپانیا، ایتالیا، پرتغال، سوئیس، فرانسه، آلمان، اتریش و بریتانیا از سده‌ها هزار زندانی این تشکیلات ضد انسانی پر شده بود، بنقل یکی از نویسندگان غربی در این دوره ۵ میلیون نفر را بجرم داشتن تفکر مخالف کلیسای وقت و اطاعت نکردن از پاپ بدار آویختند...

در قرن شانزدهم میلادی یک سلسله جنگهای دینی دیگر در داخل فرانسه در گرفت. (بقیه در صفحه ۶۷)

# عمر زمین و

## سیر تکاملی آن از نظر دانش امروز

(۲)

از ابتدای عمر زمین تا حال لااقل سه مرتبه چنین حوادث عظیم (چین خوردگیهای بزرگ، پیدایش کوهها، بیرون ریختن مواد مذاب درونی؛ تشکیل شدن کلاههای یخی در قطبها، بوجود آمدن یخچالهای طبیعی و امثال آن) بوجود پیوسته است یکی قریب ۵۰۰ میلیون سال در ابتدای دوره گامبرین. دومی در ۲۵۰ میلیون سال قبل بین دوره «گوبونیر» و «پرمین»، و سومی در دوره «پلهاتیوسن» که ما تازه از آن خلاص شده و در دوره بعد از آن بوجود آمده ایم. مسلماً قبل از دوره گامبرین نیز از این عهد و دورانهای یخی موجود بوده که ما از آنها اطلاعی نداریم.

همانطور که مشاهده میشود فاصله زمانی بین هر یک از دورههای انقلابی و حوادث بزرگ زمینی که در پیش گفته شد قریب ۲۵۰ میلیون سال است که هر کدام با یک یا چند دوران زمین-شناسی تطبیق میکند.

مثلاً دوران پالئوزوئیک با اولین حادثه شروع و بادومی ختم میشود ولی هر زوئیک و سنوزوئیک بین دوم و سومی قرار دارند هر کدام از این حوادث بادورانهایی که بعد از آن بوجود آمده اند نیز طبق قانون منظمی مراحل مختلف سه گانه ای را می پیمایند که اولین آنها نسبتاً کوتاه بوده و مشخص آن شروع فعالیت آتشفشانی و تولید کوهها و بالا رفتن زمینهاست و در مرحله دوم که آن نیز خیلی طولانی نیست این حوادث به حد اعلائی خود رسیده و جهان از



توده عظیم زمین که از اطراف باکوه‌های بلند محاصره شده تشکیل گردید. که اطراف آنها را دریا‌های کوچک ولی عمیق احاطه کرده است .

آشفشان‌های تازه شروع به فوران کرده و رودخانه‌های مواد مذاب به اطراف سر ازیر شده زمین لرزه‌های متعدد بوجود آمده ، و حرارت زمین تغییرات فوق العاده در جهت سرما و گرما پیدا میکند ، بالاخره در مرحله سوم که از هر دو مرحله پیش گفته طولانی تر است سایش خوردگی کوه‌ها شروع شده و مواد معدنی بصورت رسوب‌های مختلف طبقه طبقه درون دریاها درمی‌آیند ، در نتیجه سطح زمین بتدریج پائین تر رفته و کف دریاها بالاتر آمده ، و بتدریج دریا سطح زمین را فرا میگیرد حرارت هوا بتدریج ملایم شده ، و شرائط زندگی برای موجودات مختلف مساعد گردیده ، و سیر تکامل آنها پیشرفت میکند . بالاخره حوادث دوران بعدی با شروع مرحله اول آن این دوره را تکمیل میکند .

نظیر این حوادث منظم و دوری ، در احداث دوره‌های زمین‌شناسی یعنی اجزاء دور آنها نیز کم و بیش منتها با وسعت و شدت کمتر صادق است و شاید علل بوجود آورنده حوادث دسته اول خیلی عمیق تر و وسیع تر از دسته دوم یعنی دوره‌ها است .

وجود نظم و ترتیب در بروز این حوادث مسلم و محقق است ولی درباره علت آن و عواملی که در تولید آنها دخالت دارند اختلاف نظر موجود است . عده‌ای از دانشمندان ، آنرا مربوط به اثر آسمانها و گردش افلاک و ستارگان میدانسته و معتقدند که انقلاب افلاک که منظومه شمسی ، جزو آنهاست هر ۲۵۰ میلیون سال یک مرتبه کامل میشود و در نتیجه این انقلاب حوادث مزبور زمین بوجود می‌آید و عده دیگر آنرا مربوط بتغییرات منظم حرارت درونی هسته مرکزی زمین میدانند . ولی علت ، هر چه باشد آنچه ما را باید به تحسین و اعجاب وادار دارد نظم و ترتیب شکفت. انگیز بروز این حوادث ، در طی اعصار و عهود مختلف است .

نکته بزرگ دیگری که از مطالعه تقویم بزرگ جهانی بدست می‌آید اینست که در تمام طول مدت سه هزار میلیون سال عمر زمین ، فقط از ثلث آخر آن آثار حیات باقی مانده است و طبقه بزرگ پستانداران که شامل کلیه جانوران آشنا با ما است فقط ۷۰ - ۸۰ میلیون سال از آنرا اشغال کرده یعنی تقریباً نصف مدتی که خزندگان بزرگ اشغال کرده بودند و انسان که کامل ترین موجودات شناخته شده است فقط چندین صد هزار سال است در روی کره زمین بوجود آمده است .

برای سهولت فهم این موضوع خوب است به پیروی از **پروفسور کارنگتون**، کلیه عمر زمین را بر روی صفحه دایره‌ای با اندازه یکسال فرض کنیم - در روی این دایره (یعنی یکسال) هشت ماه آن اصولاً موجود زنده‌ای وجود نداشته و دو ماه بعد منحصرأ موجودات ابتدائی از

(بقیه در صفحه ۶۴)

## جنایت تکان دهنده قرن!

جنایتی که در چندی قبل بعد از حادثه قتل ۸ پرستار در شهر «اوستین» در ایالت تکزاس آمریکا بدست يك جوان ۲۴ ساله بنام «چارلز ویتمن» رخ داد، جزوسری جنایات بر ۱ جسته و هولناکی که در قرن بیستم روی داده بشمار رفت و برای چندمین بار افکار متفکرین جهان را در برابر این سؤال قرار داده است که: علت اساسی وقوع این جنایات چیست؟ و چرا جامعه آمریکا بیش از سایر کشورها همیشه دست بگریبان چنین فجایعی است؟ و چرا معمولا چنین جنایاتی بدست جوانان آنها تحصیل کرده اتفاق میافتد؟

دکتر فردریک ورتام کارشناس معروف قتل و جنایت بخیبر نگار یونایتد پرس گفت: کشتار شهر اوستین باز هم تکرار خواهد شد، وی افزود: قتل و جنایت بسان بیماری واگیردار مسری است.

پیش بینی دکتر ورتام درباره تکرار کشتار، يك روز یا نصف روز پس از فاجعه خونین دانشگاه تکزاس بصورت دو فقره جنایت هولناک در ایالات کالیفرنیا و نیوجرسی بوقوع پیوست.

سناتور «یار بورد» در ضمن اظهار تنفر از کشتار دستجمعی در ایالت خویش چنین اظهار نظر کرد: افزایش شدید جنایت و آدمکشی در آمریکا ادامه خواهد داشت مگر آنکه از یاد دادن جنایت به افراد خودداری شود!

سناتور تکزاسی دیگر توضیح نداد که معنای یاد دادن جنایت به افراد چیست و چگونه باید از آن جلوگیری کرد؟

و بالاخره با توجه بنقل آمار خبرگزاری تاس مبنی بر افزایش و شیوع وعادی شدن جنایت، حمله مسلحانه، راهزنی و هتک ناموس در آمریکا عده ای هم اینطور اظهار نظر میکنند که نمایش فیلمهای پلیسی، رمانهای جنایی و مطبوعاتی که سراپا از قتل و جنایت سخن میگویند جوانان را بچنین جنایاتی سوق میدهند و برخی هم معتقدند که جنگهای از قبیل جنگ وحشتناک ویتنام یکی از عوامل مؤثر تغییر روحیه و اخلاق جوانان آمریکائی است و با چنین جنایاتی ارتباط مستقیم دارد!

\* \* \*

فراموش نمی‌کنیم که قریب یکسال قبل سومین کنگره سازمان ملل متحد که با شرکت هزار تن از قضات و جامعه‌شناسان برجسته برای پیشگیری و تداوی جنایتکاران تشکیل شده بود، سرچاه اعلام کرده جهان از جنایات جوانان بستوه آمده‌است؛ و بالاخره پس از یک هفته نشستنها و برخاستنها و اظهار تأسفها و اعلام خطرها و پیشنهادات خشک و خالی کنگره تعطیل شد!

و بعد از آنهم جلسات و سمینارهای متفاوتی در گوشه و کنار دنیا تشکیل گردید و اظهار نظرهای مختلفی پیرامون این مسئله انتشار یافت اما نه تنها گامی مؤثر در راه التیام زخمهای درونی و گشودن عقده‌های روانی و مشکلات نسل نو خاسته‌وسرگشته برداشته نشد بلکه روز به روز دامنه شورش و طغیان، سقوط و انحطاط جوانان توسعه یافت تا آنجا که در باصطلاح مترقی-ترین کشورهای جهان يك جوان ۲۴ ساله دست به چنان جنایت و آدمکشی و حشتناکی میزند!

حقیقت اینست که مسئله «جنایت جوانان» بصورت يك کلافه سردرگم و معمای دردناک عصر جلوه کرده و باید آنرا با يك دید وسیع و با در نظر گرفتن همه جوانب مورد بررسی قرار داد.

درست است که امر و زعمده زیادی از جوانان در پرتگاه خطرناک سقوط و تباهی قرار گرفته و خود آنها نیز در اثر عدم توجه بواقعیات زندگی مقصرند اما جان کلام اینجاست که اگر جوانان بگویند: ما چیزی جز مهره‌هایی از اجتماع فاسد و منحط امروز که بزرگسالان سازندگان آن هستند نیستیم، ما وارث پریشانیهما و دلهره‌های يك جنگ شومیم، ما تنها قیم، دردمندیم، و اخورده و وحشتزده‌ایم، بازندگی که بزرگترها برای مادرست کرده‌اند پیوند نداریم و از آن دل خوش نیستیم، آیا نباید بجای داغ گناه به پیشانی آنها گذاردن انگیزه گناه و انحراف را در آنها بیا بیم و ریشه کن کنیم و قبل از تربیت آنها با يك پیکاری صحیح و ریشه‌دار، خوب آنها را بشناسیم، طبیعت اولیه آنها را درک کنیم، بهوش و غریزه و عواطف انسانی آنها پی ببریم و قواعد و قوانینی که بر طینت و اخلاق آنها حکم فرماست آگاهی حاصل کنیم و سپس زمینه‌ای مساعد برای پیوند آنها بازندگی فراهم آوریم!

ولی متأسفانه این ارزیابی دقیق و توجه به خواسته‌های اصیل درونی نسل جدید از عهده تمدن جدید و بانیان و مروجین آن بیرون است و حتی روانشناسان و جامعه‌شناسانی که دست پرورده

تمدن هستند، ناتوان تر از اینند که بتوانند خلاء فکری جوانان امروز را پر کرده و بفریادهای درونی آنها پاسخ گویند .

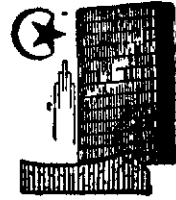
البته ما منکر آن نیستیم که تمدن نو امتیازات جدیدی به نسل کنونی بخشیده است اما صحبت ما اینست که بموازات این بخشش بی دریغ آن استحکام و ثبات و معتداتی که در نسل گذشته نهفته بود از نسل امروز سلب کرده است .

حال تمدنی که خود سلب کننده معیارهای اخلاقی و ارزشهای واقعی زندگی است با کدام نیرو میتواند جوانان را باز زندگی آشتی دهد! آخر کدام زندگی؟ زندگی که مملو از تباهی و بیدادگری و فساد است؟ همان زندگی که خود بزرگسالان بوجود آورده اند و با سینماها و مطبوعات و دستگاههای تبلیغاتی خود هدف حیات انسانی را در پست ترین معیارها تنزل داده اند و وقتی برای همین مقیاسهای پست و بی ارزش قربانی میدهند داد و فریاد و نوحه سرائی راه می اندازند .

ما معتقدیم تا وقتی که در وضع تمدن جدید تحولی بنیادی صورت نگیرد و یک سازمان صحیح علمی، اخلاقی، تربیتی متناسب با روح و موقعیت طبیعی جوانان پی ریزی نشود، سازمانیکه بتواند فلسفه حیات و هدف از زندگی را تشریح نماید، تشکیلاتی که قادر باشد ارزشهای فراموش شده اخلاقی و انسانی را بعنوان اساسی ترین مقیاس سعادت و خوشبختی به نسل نویی آموزد، ایمان بمبدء و حیات ابدی و اعتقاد بمذهب و نموده های بی پیرایه مذهبی را آنطور که هست تعلیم دهد و بالاخره دستگاهی که بتواند قبل از همه چیز «آدم» بسازد یعنی افرادی که تمام نیروهای آنها بطور اعتدال پرورش یابد، فکر و اراده و عاطفه آنها با هم تقویت و تربیت شود، آموزش دانش با پرورش اخلاق و ایمان توأم باشد و خلاصه تا زمانیکه گردانندگان اجتماعات جهان دست از خودخواهیها و جاه طلبیها و جنایات خود بردارند و بایکدیگر گونی همه جانبه در طرز فکر خود شکل جامعه بشری را تغییر ندهند، جلوگیری از قتل و جنایت و... مانند اینست که انسان بخواهد در لجن زار وارد شود و آلوده نگردد!

و در این صورت بطور قهری و طبیعی جنایاتی خطرناکتر و هولناکتر از فاجعه دانشگاه تکراس تکرار خواهد گردید و در چنین وضعی روز بروز جنایت و آدم کشی توسعه پیدا میکند .

کتابخانه عمومی مکتب اسلام  
تم - تاسیس ۱۳۴۳



## علل افزایش طلاق؟!

✿ ازدواج مدرن!

✿ جهات دیگر

در شماره گذشته ارقام سرسام آور طلاق را که روز بروز در حال افزایش است و بموازات پیشرفت تمدن غربی پیش می‌رود نقل کردیم و وعده دادیم در باره علل و جهاتی که در افزایش انحلال کانون خانواده ها مؤثر است و باعث سرعت و حشمتناک آمار طلاق می‌شود ، بحث و گفتگو نمائیم ، اینک افکار شمارا به بحث و تحقیق در باره عوامل افزایش طلاق جلب مینمائیم :

علل و جهاتی که ممکن است در افزایش طلاق و انحلال کانون خانواده ها مؤثر باشد ، فراوان است ، مادر اینجا بمهمترین مؤثرترین آنها ذیلا اشاره می‌کنیم :

### ۱ - ازدواج مدرن!

در میان ده‌ها دلیلی که برای افزایش سرسام آور طلاق وجود دارد ، و هر کدام در جای خود عامل مؤثری بشمار می‌رود ، عامل زیر دارای اهمیت فراوانی است :

معمولاً طرفین ازدواج ، هنگام برقراری عقد زناشویی دقت و توجه لازم را در باره شایستگی و توافق روحی و فکری یکدیگر ، بمنظور ادامه زندگی خانوادگی مبذول نمیدارند ، چشم داشت آنها در امر ازدواج ، بیشتر امور مالی ، ظواهر فریبنده زود گذر ، و امثال آن است . بدیهی است ازدواج‌هایی که تنها روی مقاصد پست مادی فوق صوت گیرد در صورت برآورده نشدن

آن مقاصد و یا عوض شدن شرائط زندگی آنان، دیر یا زود منجر بطلاق و جدائی خواهد شد گویانکه گسستن پیوند زناشویی چه برای خود آنها و چه برای فرزندان معصومان بقیمت گرانی تمام شود!

و هر گاه در اثر شرائط خاص زندگی نتوانند اقدام بطلاق نمایند، یک عمر بایستی در آتش اختلاف و ناراحتی روحی بسوزند!

متأسفانه بیشتر ازدواجها تیکه هم اکنون در جامعه ما صورت میگیرد، روی جهات فوق است، یکی تنها بخاطر پول و زیبایی و شخصیت خانوادگی زن با او پیوند زناشویی برقرار مینماید، آن یکی دیگر فقط از طرز راه رفتن و تعارف کردنش خوشش آمده با او نرد عشق باخته است! و عجیب است که گاهی هم دیده شده پیوند مقدس زناشویی تنها بخاطر این صورت گرفته که آقا پسر و دختر خانم هر دو یکنوع سیگار فرنگی میکشیدند!

اخیراً یکی از مجلات کثیرالانتشار کشور، تحت عنوان «ازدواج مدرن!» نوشته بود «بقول خانم که زن تازه بدوران رسیده‌ای بود، با فریدون ازدواج کرد، روزی یکی از دوستانش از او پرسید: خانم چطور شده که با فریدون ازدواج کرده‌اید؟ او پشت چشمی نازک کرد و با کرشمه گفت: برای اینکه ما هر دو یکنوع سیگار فرنگی میکشیدیم» (۱)

ناگفته پیداست ازدواجیکه تنها بخاطر اینگونه مطالب، صورت گیرد که مثلاً طرفین هر دو یکنوع سیگار فرنگی میکشیدند، در صورت عوض شدن سیگارهای آنان، توافق و سازش - شان نیز از بین رفته، کانون خانوادگی آنان نیز از هم پاشیده خواهد شد!

## ۲ - توقعات بیجا و خواسته‌های مبالغه آمیز!

بسیاری از زنان و مردان هستند که موقعیت و امکانات خود و همسرشان را نادیده گرفته نسبت بیکدیگر، توقعات بیجا و خواسته‌های مبالغه آمیز، ابراز میدارند، جای تردید نیست که تحمل آن سختگیرها و برآورده کردن آن خواسته‌ها برای همه کس در همه شرائط امکان پذیر نیست بالاخره طرفین برای رهایی از وضع طاقت فرسای موجود، ناگزیر دست بسوی طلاق دراز خواهند نمود.

مثلاً مردی سی ساله، با دختری چهارده ساله که احیاناً مدرسه هم میرفته ازدواج میکنند و تشکیل خانواده میدهد، او هیچگاه نمی‌بایست از یک دختر چهارده ساله‌ایکه تازه از مدرسه بیرون آمده و بهیچوجه با مورخانه داری آشنائی ندارد، مانند یک زن سی ساله‌ایکه گرم و سرد روزگار چشیده و باصول خانه داری آشنائی کامل دارد توقع خانه داری و شوهر داری داشته باشد. هر-

گاه شوهر در خواسته‌های مبالغه‌آمیز و توقعات بیجای خود اصرار ورزید ، زن جوان را بیش از حد تحت فشار قرارداد ، خواه ناخواه کانون خانواده آنها یا بجهنم سوزانی مبدل میگردد و یا از هم پاشیده خواهد شد .

و همچنین زنی بامردی ازدواج میکند که مجموع درآمد ماهیانه اش مثلا چهار صد تومان است چنین زنی هیچگاه نباید از شوهرش توقع داشته باشد آخرین مدل لباس و وسائل تجملی را برایش فراهم سازد زیرا بر آورده کردن چنین توقعاتی از چنین شوهری که مجموع درآمد ماهیانه اش آن مقدار است بهیچوجه مقدور نیست او یا باید توقعات چنین زنی را از طریق درآمد های نامشروع بر آورد و یا در آتش اختلاف خانوادگی بسوزد و یا دل بدریازده از راه طلاق خود را از چنگال چنان زن پر توقعی رها سازد ؟

بالاخره راه سوم را بشرافت و آرامش روحی نزدیکتر می بیند و دست بسوی بلای خانمانسوز طلاق دراز مینماید آیا عامل مؤثر در انحلال کانون خانواده ، در اینگونه موارد چیزی جز توقعات بیجا و خواسته‌های مبالغه‌آمیز طرفین میباشد ؟  
برای اینکه نمونه هایی از نوع طلاقهایی که روی جهات فوق ، در جامعه ما صورت میگیرد نشان دهیم توجه شمارا بموارد زیر جلب مینمائیم :

«در ده سال گذشته تنها در تهران ، بیش از هزار و چند طلاق ، بخاطر دعوی زن و شوهر بر سر مخارج آرایش ، صورت گرفته است البته تعداد طلاقهایی که روی جهت فوق در تهران صورت گرفته بیش از این مقدار است ، ارقام بالا از آنچه که درستون جرائد خبری منعکس شده جمع آوری شده است » (۱)

«خانم شیک پوشی علیه شوهرش شکایت کرد ، اختلاف این زن و شوهر که بر سر نخردن پالتو پوست ، پایه گرفته بود ، سرانجام بداد سرا کشید و منجر بطلاق شد زیرا شوهر این زن میگفت : من زندگیم را بزحمت اداره می کنم و قدرت بر خرید پالتو ندارم ، و بالاخره خانم از شوهر جدا شد » (۲)

«شوهرم پر توقع است ، هر روز دستور تازه ای بمن میدهد ، بمحض دیدن فیلمی بمنزل میآید و از من میخواهد بطرز هنرپیشه زن آن فیلم آرایش کنم و لباس بپوشم ! بالاخره میخواهد من هر هفته ، خودم را بشکل یک هنرپیشه خارجی در آورم ! امشب من دیگر خسته شدم و پاسبان را خبر کردم و مارا بکلانتری حضور شما آورد ، من

(۱) اطلاعات هفتگی

(۲) کیهان ۲۵ و ۲۶ ۱۳۴۲

میخواهم از اطلاق بگیرم ، نام شوهرم « کامبیز » ا و کارمند یکی از بانکها است ا  
 بالاخره چون حاضر باشتی نشدند ، پرونده مر بوطه تنظیم و بدادسرای ناحیه یک فرستاده  
 شد تا تکلیف آنها را روشن سازد... ا (۱)

دقت در نمونه های فوق ، بخوبی نشان میدهد که توقعات بیجا و خواسته های مبالغه آمیز  
 زنان و شوهران ، تاچه اندازه در انحلال کانون خانواده ها مؤثر است ا

### ۳ - عدم رعایت حقوق و وظائف زناشوئی !

زن و مرد ، پیش از آنکه باهم بیوند زناشوئی برقرار سازند ، دارای آزادی زیادی هستند ،  
 هر کاری که بخواهند میتوانند انجام دهند ، هر جایی که بخواهند میتوانند بروند ، بهر  
 مقدار که بخواهند ، میتوانند در هر محیطی توقف کنند ، و بطور کلی در دائره کانون زندگی ،  
 آزادی مطلق دارند ، ولی بعد از آنکه مرد پای بند زناشوئی شد ، و زن باصطلاح « بله » گفت  
 بسیاری از آزادیهای آنان ، محدود میگردد و تکالیف و حقوق خاصی بعهده آن میآید .

بر آنهاست که از لحاظ آمیزش با دیگران و مسافرت ، و بطور کلی در جمیع شئون زندگی  
 در دائره خاص کانون زناشوئی رفتار نمایند ، تخلف از مقررات زندگی زناشوئی مفاسد فراوانی  
 بدنبال دارد که کوچکترین آنها انحلال کانون خانواده و طلاق است شاید بسیاری از طلاقیهای  
 که واقع میشود ، معلول همین عدم رعایت حقوق و وظائف زناشوئی است .

### ۴ - توسعه روابط نامشروع و افزایش بدگمانیها در جامعه

از ثمرات تلخ زندگی ماشینی و شرکت زنان در امور اجتماعی ، اختلاط بیش از حد مردان  
 با زنان است نتیجه این اختلاطها و آمیزشها توسعه روابط نامشروع و بی اعتمادی هر کدام از زن  
 و مرد نسبت بیکدیگر است بدیهی است که هیچ مرد باغیرتی نمیتواند ناموس خود را در اختیار  
 دیگری مشاهده کرده و یا بیک عمر در حال بی اعتمادی و بدگمانی با او بسر برد. او برای استخلاص از  
 این رنج جا نگاه ناگزیر دست بسوی طلاق دراز خواهد نمود و بر آمار و حشمتناك طلاق خواهد افزود.

### ۵ - شیوع مناظر شهوت انگیز و تأثیر سوء دستگاههای سمعی و بصری

صرف نظر از مناظر شهوت انگیز بکه هر لحظه در کوچه و خیابان بچشم میخورد و آرایش -  
 های لوس و بی مزه ای که در لابندنبال دیده میکشاند و افراد بوالهوس و بی اعتنا نسبت بخانواده بار  
 میآورد ، اثرات سوء فیلمهای سینما ، و دیدن بدنهای لخت و برهنه ستارگان ، و مشاهده عکسهای  
 سکسی و شهوت انگیز تلویزیونها و مطبوعات ، و همچنین خواندن داستانها و نمایشنامه های عشقی  
 و فضیلت کش را نباید در افزایش آمار طلاق کم اثر دانست .

۶ - عدم رعایت تناسب سنی میان زن و شوهر ۷ - نقص برنامه های آموزشی و پرورشی

۸ - درك نکردن زن و مرد اهمیت طلاق و مفاسد بکه از آن دامنگیر جامعه میگردد

۹ - ضعف ایمان و عقائد مذهبی و پای بند نبودن باصول اخلاقی و دینی عامل مؤثر دیگری  
 برای افزایش طلاق بشمار میرود .



## خونسردی

الشجاع من يملك نفسه عند غضبه  
 شجاع آنکس است که درگاه خشم زمام  
 اختیار از دست نداده خونسرد باشد  
 رسول اکرم (ص)

✿ راه خوشبختی

✿ تلقین و تمرین

✿ نشاط زندگی



### راه خوشبختی

بدون تردید زندگی در عصر کنونی با تمام پیشرفت‌هایی که نصیبش شده، دشوار است، انسان‌ها به نیروهای بیشتری نیازمندند، تا بتوانند در تلاطم زندگی غرقه نگردند، روی این اصل یکی از ضروری‌ترین اصول زندگی، **خونسردی** است، خونسردی در هر عصری یکی از صفات ممتازه انسانی بشمار می‌آمده است، ولی امروزه زندگی بدون آن امکان پذیر نیست، افرادی که مجهز باین روحیه نباشند، دیر یا زود تعادل زندگی را از دست می‌دهند.

امر سن میگوید: «مرد آنست که در غوغای حیات آرامش خود را حفظ کند، در مواقع بیچارگی اگر بتوانیم روح خود را مضطرب نکنیم، میتوانیم در عین بدبختی فردی خوشبخت باشیم، کسی که زود مضطرب میشود و باسانی اعتدال و خونسردی خود را از دست میدهد، اگر بخواهد اعصاب خود را کنترل کند و توازن عقلی و تعادل روحی دائمی بدست آورد، ناگزیر است که خونسردی را در خود بوجود آورد.

روحیات انسانها، همانند مشخصات رنگ و شکل آنها متفاوت است، برخی سیاه و کوتاه و از نظر قیافه شکل خاصی دارند، بعضی سفید و بلند و بیاشند، و عمیق تر از آن، در روحیات انسانها وجود دارد، مطالعات نوادی این واقعیت را آشکار می‌سازد که اصولاً منطقه‌های زندگی

در کیفیات روحی ، اثر فوق العاده دارد ، برخی از انسانها بقره مضایات محیط زندگی و مکانی امکانات خشونت و خشم در آنان زیادتر وجود دارد ، از کوچکترین جریانی که مخالف میلشان باشد از کوره در میروند ، رگهای پیشانی و گردن متورم شده کاسه چشمانشان پراز خون میگردد ، عضلاتشان منقبض شده حرکات غیر ارادی و خطرناک از آنان صادر میگردد . اینگونه افراد در برابر کوچکترین موضوعاتی که اساساً فاقد هر نوع اهمیتی است ، دچار بحرانهای حادثخشم شده ، زندگی خود را بتلاطم در میآورند .

دربرابراین عده افرادی یافت میشوند که خونسردی آنان اعجاب انگیز است ، افق روحشان برتر و بالاتر از مسائل جزئی و کوچک است ، عظمت روحی آنان آنچنان دامنه دار است که هیچگاه فکر خود را متوجه امور جزئی نمی نمایند ، و در شادمانی و دشواریهای بزرگ زندگی متانت خود را از دست نداده ، کاسه صبرشان لبریز نمیکردد ، و اگر در موردی آثار خشم در آنان نمایان گردد ، از حدود اعتدال و عقلایی تجاوز نمی کنند ، میان این دو نوع هزاران قسم روحیه های گوناگون وجود دارد .

### تلقین و تمرین

پیش از آنکه به خصوصیات خونسردی اشاره شود ، باید خاطر نشان ساخت که عده ای بر اساس منطق نارسائی ، اینچنین استدلال می کنند که روحیات توارثی تغییر پذیر نیست و فردی که ذاتاً عصبانی است نمیتواند از بروز خشم خودداری کند ، در جواب این نوع استدلال باید گفت که اولاً روانشناسان شخصیت (منش) انسان را مرکب از دو حیثیت میدانند ، یکی صفات توارثی دوم عادات و روحیات اکتسابی که در مدت زندگی در انسان بوجود میآید پس نیمی از شخصیت انسان وابسته روحیات اکتسابی است ، یعنی رفتاری را که بتدریج در خود بوجود آورده است ، ثانیاً اگر تمام شخصیت انسان مربوط به صفات توارثی او باشد ، بدون شك تمرین و ممارست اگر نتواند همه آنها را از بین ببرد ، لاقلاً این قدرت را دارد که تا حدودی آن را تخفیف دهد .

تمام افراد انسانی وقتی از مادر متولد میگردند ، شنا کردن را بلد نیستند ، و ممکن است در اثر تسامح و غفلتی در يك حوض کوچکی غرق شوند ، ولی همین کودکان در صورت برخورداری از تمرین و ممارست در شنا کردن آنچنان ورزیده می شوند که بمیل و رغبت حاضر می گردند خود را در دریا افکنده ، با شنا کردن خویش را بساحل نجات برسانند ، در حالی که کمترین هول و هراسی بخود راه نمیدهند ، این جرات و ابتکار معلول تربیت و تمرین است ، بنا بر این

خشمناک‌ترین افراد جهان ، در اثر پرورش و تلقین می‌تواند خونسردی را بدست آورد ، نکته اساسی در اینجا است که عده‌ای نمی‌خواهند روحیات بد خود را تغییر دهند ، و گرنه بدون تردید تمرین و ممارست درد گرگونی اخلاق ما اثرات بارزی دارد .

امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید : **و ان لم تکن حلیمًا فتحلم** یعنی اگر از نظر روحیات توارثی بردبار نیستی ، سعی کن از راه تربیت و پرورش اراده روح بردباری را در خود بوجود آوری ، بدیهی است که اگر فردی با روح خشمگین غیر معادل مبارزه کند ، و دائماً بخود تلقین نماید که اصولاً عصبانی نیست بدون شك پس از مدتی روحیه‌اش دگرگون خواهد شد ، چه تکرار این نوع مبارزه‌ها در او عاداتی را بمرور بوجود خواهد آورد که بتدریج همین عادات برای او طبیعت ثانوی خواهد شد . و عبارت روانشناسی روحیات اکتسابی در او ریشه خواهد دوآید .

رسول اکرم (ص) می‌فرمود : **«انما العلم بالتعلم والحلم بالتحلم»** یعنی همانطوریکه هیچکس بدون آموختن نمی‌تواند دانشمند گردد ، همچنین بدون تمرین و ممارست هیچکس نخواهد توانست بردباری را در خود بوجود آورد .  
از این حدیث این حقیقت روشن میشود که دستگاه تفکر انسان را باید آموزش، میتوان تقویت نمود ولی دستگاه غرائز را باید از طریق «پرورش» و تمرین و ممارست تقویت کرد .  
این جمله کوتاه بسیار ارزنده است ، و دلیل قاطعی است بر آنکه انسانها می‌توانند در برابر تمایلات توارثی مقاومت بخرج داده ، با سعی و کوشش روحیات ارزنده و جالبی را در خود بوجود آورند ، امروزه اثرات تلقین بر هیچکس پوشیده نیست بسیاری از امراض را بوسیله تلقین درمان می‌کنند ، روی همین اصل با تلقین بخود می‌توان جلوی عصبانیت‌های زنده را گرفت .

### نشاط زندگی

بدون تردید همه افراد انسانی برای بهتر زندگی کردن شب و روز تلاش میکنند ، و همه در صددند که بهره زندگی‌شان از روز گذشته کاملتر گردد . و برای تحقق بخشیدن باین خواسته خود را بهر آب و آتشی می‌زنند ، ولی نکته‌ای را که هیچگاه نباید از نظر دور داشت اینست که همه این سعی و کوشش‌ها برای زندگی کردن است ، نه برای جمع کردن ادوات و ابزار زندگی ، و بعبارت دیگر هر کس می‌خواهد بادل خوش و شادی متناسب وضع خود ، زندگی آبرومندی داشته ، از آن لذت ببرد ، و بزرگترین آفتی که این خواسته را بر باد میدهد روح (بقیه در صفحه ۴۵)



## سر انجام زندگی

# يك شاعر توانا

ازدهقان زادگان طوس بود ، درمیان مردم احترامی بسزاداشت و همه او را بعنوان مردی بزرگ و دانشور میشناختند ، احتیاج بکسی نداشت و از آب و زمین مختصر خود امرار معاش میکرد ، در راه تنظیم «شاهنامه» بیست و پنج سال زحمت کشید و همه امیدش آن بود که استفاده این کتاب را جهیزیه تنها دختر زیبا و محبوب خود کند .

بالاخره پس از نهجا و کوششهای فراوان «شاهنامه» با مساعدتهای بی دریغ «حسین قطیبه» حاکم طوس و بخط «علی دیلم» در هفت جلد با تمام رسید و شخصی که سمت خوانندگی و نقل اشعار دیگران را داشت بنام «ابودلف» همه آنها را باز خواند .

ابوالقاسم فردوسی در حالیکه از خوشحالی در پوست نمی گنجید کتاب را برداشت و بامید گرفتن جایزه روی بفرزین نهاد و با واسطت خواجه بزرگ بملاقات سلطان شتافت و کتاب را عرضه نمود .

سلطان محمود با افرادی که رابطه خوبی با خواجه نداشتند در باره جایزه فردوسی مشورت کرد ، آنها گفتند : بیست هزار درم باو بدهید و این مقدار هم زیاد است چون وی مردی است شیعه - مذهب و اشعار زیر را بر مدعای خود گواه آوردند :

بر انگیخته موج ازو تندباد  
همه بادبانها بر افراخته  
بیاراسته همچو چشم خروس  
همان اهل بیت نبی و وصی  
بنزد نبی و وصی گیر جای

خداوند گیتی چو دریا نهاد  
چو هفتاد کشتی بروساخته (۱)  
یکی پهن کشتی (۲) بسان عروس  
محمد بدو اندرون با علی  
اگر خلد خواهی بدیگر سرای

(۱) اشاره بحدیث معروف : ستفترق امتی علی اثنین و سبعین فرقة ...

(۲) اشاره بحدیث : مثل اهل بیتهی کمثل سفینه نوح ...

گرت زین بد آمد گناه منست؟

چنین دان و این راه ؛ راه منست

برین زادم وهم برین بگذرم

یقین دان که خاک پی حیدرم

سلطان محمود که خود مردی متمصب بود تحت تأثیر قرار گرفت و فردوسی را مورد خشم قرارداد ، او که هوارا نامساعد دید شبانه از غزنین فرار کرد و مدت شش ماه منواری بود و سپس به طوس آمد و از آنجاء راه طبرستان پیش گرفت و نزد «سپهبد شهریار» که از «آل باونده» و از دو دمان «یزد کرده» بود رفت و چنین گفت :

«من نام محمود را از کتاب خود میزدایم و بجای آن نام تو را میگذارم ، این کتاب همه از اخبار و آثار اجدادتست ؛ و سپس صد بیت شعر را در مذمت سلطان محمود که بر دیباچه کتاب خود اضافه کرده بود و از آن جمله اشعار زیر است برای شهریار خواند :

مرا غمز کردند کان پرسخن

بمهر نبی و علی شد کهن

اگر مهرشان من حکایت کنم

چو محمود را صد حمایت کنم

پرستار زاده نیساید بکار

وگر چند باشد پدر شهریار

از این درسخن چند را نم همی ؟

چو دریا کرانه ندانم ؛ همی

بنیکی نبد شاه را دستگاه

وگرنه مرا بر نشاندی بگاه

چو اندر تبارش بزرگی نبود

تنانست نام بزرگان شنود

شهریار که از دوستان سلطان بود صد شعر را به صد هزار درم خرید و آنها را داشت و با کمال ادب به فردوسی گفت :

استاد ! از تو نزد پادشاه سمایت کردند که زحمات ترا بهیچ انگاشته و حق تو را نپرداخته است و از طرفی تو از پیروان خاندان پینمبری و آنها برای درم و دینار کار نمی کردند ! !

\* \* \*

سالها گذشت ، و روزی یکی پس از دیگری سپهری میشد در حالیکه شاعر توانا و حماسه سرای طوس در گوشه انزوا بسر میبرد ، نقاهت و ضعف پیری سخت او را رنج میداد و همیشه از ناسپاسی روزگار سخن میگفت و هر وقت که ساکت میشد در اندیشه یگانه دختر محروم و بی پناهش که بعد از او تنها خواهد ماند فرو میرفت ...

در سال پانصد و چهارده یعنی همان موقع که کم کم داشت آفتاب عمر ابوالقاسم فردوسی رو به افول میرفت ، سلطان محمود خرامان خرامان از سفر هندوستان بر میگشت و در نزدیکی غزنین بود که شنید نخست وزیرش احمد بن حسن ممیندی با خود زمزمه می کند و این شعر را

میخواند :

**اگر جز بکام من آید جواب**      **من و گرز و میدان و افراسیاب**  
 محمود سؤال کرد : این بیت از آن کیست که آثار جوانمردی از آن هویدا است ، احمد  
 پاسخ داد : متعلق بیبی چاره فردوسی است که از زندگی هیچ نمردید ا  
 پادشاه باحالتی حزن انگیز گفت : در غزنین مرا یاد آوری کن تا چیزی برای او بفرستم  
 دل او را بدست آورم و عذر گذشته را بخواهم .

\* \* \*

شترانی چند در حالیکه شصت هزار دینار تحفه های شاه را بار داشتند پس از روزها طی  
 مسافت بهمراهی عده ای از قاصدان سلطان محمود ، وارد طوس شدند و در همان حال جنازه  
 فردوسی را از دروازه «رزان» بیرون میبردند و شخصی فریاد میزد که او را در قبرستان  
 مسلمین دفن نکنید !

بالاخره جنازه فردوسی را در برابر چشمان حیرت زده قاصدان شاه در میان باغی که ملک  
 خود او بود بخاک سپردند و وقتی هدایا را نزد دختر وی بردند او از قبول خود داری کرد و  
 چنین گفت :

حال که دست قضا پدرم را با این اموال آلوده نکرد ، من با اختیار ، خودم را با آنها بیالایم ؛  
 خیر ابداً چنین کاری نخواهم کرد ، آنها را از نزد من بیرون ببرید (۱)

(۱) چهارمقاله عروضی تألیف احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی سمرقندی - چاپ

هفتم صفحه ۷۵

(بقیه از صفحه ۴۲)

عصیانیت است ، اما اگر از امکانات مالی و سایر شئون زندگی بر خوردار باشیم ، بدون خونسردی  
 نمی توانیم از زندگی بهره مند گردیم ، کسانی که دارای اخلاق تندی هستند بهر کجا که بروند  
 و در هر وضعی که باشند ، در جهنمی قرار دارند که خود و دیگران را میسوزانند .  
 پس باید سعی کنیم بمواظبات پیشرفت های زندگی روحیات ما نیز تصفیه گردد ، تا بتوانیم  
 از لذت زندگی کاملتر بهره مند گردیم .

امیر المؤمنین (ع) میفرماید : (لیس الخیر ان یکثر مالک و ولدک ولكن

الخیر ان یکثر علمک و یعظم حلمک)

یعنی نیکی و خوشبختی تنها این نیست که اموال و فرزندان تو زیاد شود بلکه در این است  
 که دانش و حلم تو بیشتر گردد .

## قرآن و قوانین سه‌گانه کپلر

قسمت اول این مقاله در شماره هشتم از نظر خوانندگان محترم گذشت اکنون نظر خوانندگان را ببقیه این مقاله جلب میکنیم .

فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ آئِنٌ طَوْعًا أَوْ كَرْهًا ؛ قَالَتَا أَتَيْنَا

طَائِعِينَ .

(سوره فصلت آیه ۱۰)

ترجمه : سپس خداوند با آسمان و زمین امر فرمود : خواه با شوق و رغبت یا بجزبر و کراهت با طاعت امر ما در آید . عرضه داشتند با کمال میل با طاعت از فرمان تو در آمدیم .

کپلر (KePler) منجم و ریاضی‌دان عالی‌مقام آلمان در سال ۱۶۳۰ میلادی سه قانون مهم درباره شکل مدار و نوع حرکت و نسبت فاصله سیارات از آفتاب با مدت یکدوره حرکت آنها بدور شمس کشف نمود که سه رکن اصلی هیئت جدید محسوب میشوند و آنها عبارتند از :  
الف - مدار تمام سیارات بدور آفتاب بیضی است که خورشید در یکی از دو کانون آنها واقع است .

ب - شعاع حامل هر سیاره (خطی که مرکز هر سیاره را بمرکز آفتاب وصل میکند) در ضمن حرکت سیاره بدور آفتاب در زمانهای متساوی ، قطعهای متعادل طی میکند و یا نسبت مساحت قطعهای پیموده شده بمدتهای نظیرشان ، مقدار یست ثابت .

ج - نسبت مجذور زمان یکدوره حرکت هر سیاره بدور آفتاب ، به مکعب نصف قطر اطول بیضی مدار آن ، نسبتی است ثابت .

این سه قانون اصلی نه تنها در دستگاه منظومه شمسی ؛ جاری و ثابت است بلکه در تمام سیارات دیگری که بدور آفتابهای خود میگردند و حتی در اقمار سیارات که بدور سیاره مرکزی خویش دور میزنند نیز ثابت و تغییر ناپذیر است .

حال با کمال دقت و تفکر و بادیده حقیقت بین و موشکاف ملاحظه فرمائید که آیا ممکن است میلیونها ثوابت و سیارات تابع آنها که در این فضای بی کران پراکنده اند بطور اتفاق و پیش آمد در تحت چنین قوانین محکم و استواری درآمده باشند ؟ ابدأ نمیتوان یک چنین امر مهمی را حمل بر اتفاق و پیش آمد نمود بلکه یک قدرت عظیم خلاقه ای این اصول ریاضی را بر جمیع سیارات و اقمار آنها تحمیل کرده است . منتها بشری مثل کپلر با قدرت و هوش خدا داده آنها را کشف نموده است .

صاحب این قدرت خلاقه همان ذات لایزالی است که ما او را خدا مینامیم و قوانین الف و ب و ج را در تمام اجرام سماوی جاری کرده است - آری این حکمی است لایتغیر . پس باید سپاسگزار و فرمانبردار آن خداوندی بود که این قوانین را ایجاد نمود و ضمناً یک چنین گوهر عقلی بپسر عطا فرمود ، تا بتواند این قوانین را در پر تو آن کشف نماید . چنانکه خود « کپلر » مناجات ذیل را بدر گاه خداوند متعال عرضه میدارد :

## مناجات کپلر

من قبل از ترک این میز که تمام تجسّسات خود را در روی آن نموده ام تنها کاری که مانده و باید انجام دهم اینست که چشمها و دستهای خود را بسمت آسمان بلند کرده و با خلوصی هر چه تمامتر سپاس ناچیز خویش را بدر گاه خالق این کواکب درخشان تقدیم نمایم .

ای خداوندیکه باین تجلیات جها تناب ، تمام صحنه طبیعت را منور ساخته ای و افکار ما را با نور ابدی و وجود سرمدی خود سیر میدهی .

ای سرور و آفریننده من ! من تو را سپاس می گزارم که هنگام تماشای آفرینش دل انگیز تو از خود بیخود و از شدت سرور و تمسّق ، مرا محو تجلیات خود فرمودی .

اکنون این کتاب را که ثمره و نتیجه تمام مطالعات و افکار من است ، به پایان رسانیده و در تدوین و تنظیم آن تمام هوش و عقلی که خود بمن عطا فرمودی بکار بستم !

من در مقابل مردم ، عظمت و کبریائی بی نهایت تو را اعلام داشتم و از



گوشه‌های جهان بی‌کرافت ، تا اندازه‌ای که فکر محدودم اجازه می‌داد پرده برداشتم .

من تمام سعی و کوشش خود را بکار بستم تا خود را از طریق فلسفه ، بحقیقت برسانم و اگر اتفاقاً ، این بنده ناچیز چیزی گفته باشم که در خور مقام تو نباشد مرا آگاه ساز ، تا آن رامحو نمایم .

آیا من در مقابل زیبایی این کارهای قابل تقدیس و تحسین تو ، راه فریبندگی و خودپسندی پیموده‌ام ؟

آیا در ضمن تهیه این آثار یکه باید تمامش وقف پیشگاه مقدس تو گردد ، شهرت خود را در میان مردم طلب کرده‌ام ؟ اوه ! ! اگر چنین باشدم را برحمانیت و رحیمیت خود ببخش و بر این بنده منت گذار تا کاریکه انجام داده‌ام ، هرگز موجب خودپسندی من نگردد ، بلکه فقط در راه کمک بشناسائی عظمت تو و راه دستگیری من بکار رود .

پایان

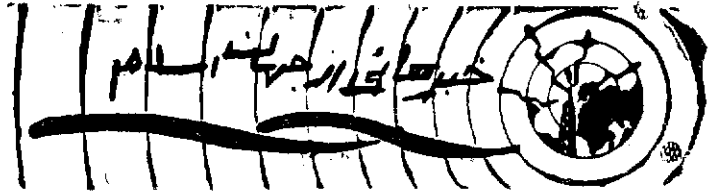
## نجس‌ها!

نجس‌ها گروهی از مردم‌هند بودند که بکلی خارج از طبقات بوده و آنهارا نجس می‌شمردند ، ناچار بودند در خارج از شهرها در محله‌های مخصوص زندگی کنند. حق نداشتند وارد معابد بشوند ، کسی با آنها غذا نمی‌خورد و آمیزش نداشت و معمولاً به مشاغل پست و کثیف می‌پرداختند .

گاندی به دفاع از آنها برخاست و ایشان را هر یجن (مخلوق خدا) نامید و در این راه تلاش بسیار کرد .

اکنون بنا بر قانون اساسی هند نجس‌ها حقوقی مساوی با دیگران دارند و حتی افرادی از ایشان در کابینه وزیران هستند .

(اندیشه‌های نهر و صفحه ۶۹)



## ☆ اسلام آباد ☆

### پایتخت جدید پاکستان

بمناسبت بزرگداشت هیجدهمین سال استقلال پاکستان، مراکز وزارت‌ها و ادارات دولتی به پایتخت جدید : اسلام آباد انتقال یافت . از سال ۱۹۵۹ میلادی که تصمیم بنیاد پایتخت جدید گرفته شده ، بطور مداوم به ساختمانهای جدید و محکم این شهر نوین افزوده شده و بتدریج مراکز و ادارات حساس دولتی از کراچی و راولپنڈی باین شهر انتقال داده شده است .

این شهر اکنون ۲۵ هزار ساکن دارد و یکی از آباد ترین و جالبترین شهرهای پاکستان است و نام آن نیز بسیار مناسب : «اسلام آباد» انتخاب شده است .

## ☆ کوششهای اسلامی ☆

### در ترکیه

درسایه آزادیهایی که اخیراً در ترکیه به گروههای اسلامی داده شده ، چند نشریه مذهبی بطور مرتب منتشر میگردد . یکی از نشریات تحت عنوان «اهل البیت» بشکل روزنامه از طرف گروههای علوی منتشر می-

گردد و یک مجله اسلامی دیگر بنام «روش حقیقت» Trend of Truth اخیراً از شهر گرسون Giresun منتشر میشود .

ماهانامه دینی واجتماعی هلال Hilal نیز که در آنکارا چاپ میشود ، سال پنجم خود را پایان داد و از سال ششم هر پانزده روز یکبار منتشر خواهد شد .

وزارت امور مذهبی ترکیه نیز طی برنامه‌ای در فکر ایجاد يك شورای عالی اسلامی در آن کشور است و بی شك این كوششها حاکی از رغبت كامل مردم مسلمانان ترکیه با حیاة سنت‌های اسلامی و برچیدن اصول مادیگری غربی است .

واخیراً با اجازه دولت ترکیه ، قرار است که يك کنفرانس اسلامی برای بررسی اوضاع و مسائل مسلمانان ترکیه، در آنکارا تشکیل گردد .

## هرگز اسلامی در

### شرق آفریقا

جماعت اسلامی پاکستان طرحی برای ایجاد يك مرکز اسلامی در شرق آفریقا را به مرکز «رابطة العالم الاسلامی» در مکه ، تقدیم داشت .

انجمنهای اسلامی استرالیا با انتشار ماهنامه  
**(The Australian Minaret) مناره**  
 استرالیا با موفقیت ادامه میدهد .

فدراسیون انجمنهای اسلامی اخیراً تصمیم  
 گرفته است که کتابخانه ای نیز تأسیس نماید.  
 آدرس پستی این فدراسیون بقراردیل است :  
 استرالیا ای جنوبی- ادلائیڈ Box 1544  
 . P . O .

### ✧ در سیلان ✧

\* در کشور سیلان گروه قابل توجهی  
 مسلمان وجود دارد که بعضی از آنان مقامات  
 حساسی را در اختیار دارند . اخیراً یکی از  
 افراد برجسته مسلمانان بنام ا . س . م  
 امیر که قاضی جنائی بود بدادستانی کل سیلان  
 انتخاب شده و موجب تشکر گروههای اسلامی  
 از دولت گردیده است ...

\* و اخیراً مسجد بزرگی نیز در سیلان  
 افتتاح شد . «الوعی الاسلامی»

### ✧ مسجدی در اروپا ✧

سال پیش خبر دادیم که انجمن زنان  
 احمدیه شهر ربهوه، پاکستان مسجد باشکوهی  
 را در لاهه پایتخت هلند ساخته اند و اکنون  
 مؤدومیدهم که این انجمن بانوان مسلمان،  
 مسجد دیگری را در دانمارک ساخته اند و  
 ساختمان آن اخیراً پایان یافته است . علاوه  
 بر هلند و دانمارک، انجمن اسلامی زنان ربهوه

این مرکز اسلامی در نیروبی - کینیا -  
 خواهد بود تا بتواند دعوت اسلامی را در بین  
 آفریقائیان مسلمان و هدایت گروههای دیگر  
 بعهده بگیرد . برای آنکه متأسفانه اداره -  
 کنندگان آن مملکت مسلمان نیستند و بهیچوجه  
 در فکر رعایت شئون و امور مذهبی مسلمانان  
 نیستند و از طرفی هم مبشرین مسیحیگری در  
 اغفال و گمراه ساختن نسل جوان شرق  
 آفریقا ، کوشش فراوانی مبذول میدارند .  
 استاد غلام محمد ، بدستور رهبر جماعت  
 اسلامی پاکستان پس از مسافرت و بررسی  
 اوضاع دولتهای شرق آفریقا و علل عقب ماندگی  
 مسلمانان آن سامان ، این طرح را تنظیم کرده  
 است .

جماعت اسلامی پاکستان کتابی تحت  
 عنوان : «آفریقا ، مرکز کوششهای  
 اسلامی» در این زمینه منتشر ساخته و لزوم  
 انتشار مجله بزبان سواحلی و نشر کتابهای  
 کوچک و ساختن يك مرکز دینی برای دانش-  
 جویان و غیره را گوشزد کرده است .  
 از مجله «راجلة العالم الاسلامی»  
 چاپ مکه سال چهارم ، شماره  
 اول .

### ✧ در استرالیا ✧

در شماره نهم سال ۷ این مجله گزارشی  
 درباره فعالیتهای اسلامی منتشر ساختیم ، اینک  
 با کمال خوشوقتی اعلام میداریم که فدراسیون

## کنفرانس مسلمانان آسیا

مسلمانان دوروزديك آسیائی کنفرانس سالانه خود را در «کولامپورا» تشکیل دادند .

در این کنفرانس نماینده ۹۱ مملکت شرکت کرده بود و بنا باظهار مطلعین این کنفرانس در تاریخ مسلمانان آسیا ، نقطه عطفی خواهد بود . در این کنفرانس مسائل اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی ملل مسلمان آسیائی مورد بحث و بررسی قرار گرفت .

دو خبر بالا از شماره اخیر ماه -

نامه اسلامی Hilal که بزبان ترکی در ترکیه منتشر میشود ، ترجمه و نقل شد .

## رادیوهای اسلامی

ایستگاه فرستنده «صوت الاسلام» - صدای اسلام - که مرکز آن در مکه مکرمه قرار دارد ، با تقویت دستگاههای خود ، در نظر دارد که برنامههای بیشتری به زبانهای گوناگون پخش کند و از طرف دیگر ایستگاه فرستنده «صدای قرآن کریم» در قاهره از ماه گذشته با تجدید نظر در برنامههای خود، وارد مرحله جدیدی گردیده است ، این دو ایستگاه رادیویی ، به نشر تملیم اسلامی بزبانهای مختلف میپردازند .

مسجد دیگری هم در لندن ساخته اند و این اقدامات ، بیشک باید مورد توجه همه زنان مسلمان قرار گیرد .

## در مالیزیا

\* جمعیت رفاه اسلامی در مالیزیا اخیراً اجتماعی در «کولامپورا» تشکیل داد که در آن مسائل گوناگونی مطرح شد که از آن جمله : تأسیس انستیتوهای اسلامی و ایجاد وحدت بین مسلمانان مالیزیا و سرزمینهای دیگر بود . انستیتوی اسلامی «دارالارقم» نامیده شد .

این جمعیت تصمیم گرفت که خانههایی برای مسافران بسازد و بنام اسلام از آنها پذیرائی کند .

جمعیت رفاه اسلامی در گزارش اقدامات اخیر خود اعلام داشت که ۱۵۰ نفر توسط این جمعیت اخیراً اسلام آورده اند .

این جمعیت آرزو کرد که اختلافات اندونزی با مالیزیا از راه مذاکره حل گردد و اتحاد مسلمانان مالیزی و اندونزی جامه عمل بخود پیوشد و همچنین درخواست نمود که در سایه تعلیمات قرآن و پیامبر بزرگ اسلام با اختلافات داخلی مسلمانان پایان داده شود و وحدت جهانی مسلمانان عملی گردد .

از مجله : «الوعی الاسلامی» و «راجله» .

آید .

العالم الاسلامی»

## چند خبر کوتاه

\* حاج محمد وی جانك ، رئیس اتحادیه جوانان مسلمان كره در «سول» اخیراً از كویت بازدید كرد و در ضمن ملاقات با مقامات وزارت اوقاف كویت ، درباره ساختمان مسجدی در پایتخت كره ، مذاكره نمود .

\* ساختمان پنج مسجد جدید، در مراکزی که تازه در كویت تجدید بنا شده است ، آغاز گردید .

\* اداره امور مسلمانان در الازهر ، از «عالیجاه محمد» رهبر سیاهپوستان مسلمان آمریکادعوت بعمل آورد که از الازهر دیدن کند و در باره مسائل اسلامی مذاکراتی بعمل

\* دولت عربستان سعودی مبلغ صد هزار دولار (۸۰۰/۰۰۰ تومان) برای ساختمان يك مسجد در مادرید ، پایتخت اسپانیا تقدیم داشت . دولت اسپانیا اخیراً زمینی را برای ساختن يك مسجد جامع ، بمسلمانان هدیه کرده است .

\* در دانشگاه «آبادان» نیچریه ، به زودی يك کنفرانس دانشجویی جهانی منعقد خواهد شد که در آن مسئله : «اسلام و جامعه در دنیای معاصر» مورد بحث قرار خواهد گرفت .

اخبار بالا از شماره ۱۷ مجله «الوعی الاسلامی» چاپ كویت ه مورخ جمادی الاولی ۸۶ ه ، ترجمه و نقل شد .

## یتیم را نوازش کنید!

عَنْ النَّبِيِّ (ص) إِذْ قَالَ مَنْ مَسَحَ رَأْسَ يَتِيمٍ كَانَتْ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ

مِثْرَةٌ عَلَيْهِ حَسَنَاتٌ

رسول اکرم (ص) فرمود : کسیکه دست محبت و نوازش بر سر یتیمی بکشد بعد ده روزی که از زیر دستش گذشته خداوند پاداش چندین حسنه باو عنایت میفرماید .

و باز میفرماید :

مَنْ أَمْسَحَ الْيَتِيمَ عَلَى خَوَانِهِ وَمَسَحَ رَأْسَهُ يَلِينُ قَلْبَهُ :

کسیکه یتیمی را در کنار سفره خود بنشاند و دست نوازش بر سرش بکشد رقیب القاب و مهر بان میشود .

(سفینه یتمه ، صفحه ۷۳۱)

## نویا کهنه؟!

منطق نوحواهان؛ چرا بیراهه میروند! متدین-  
نماها؛ اینها دیگر چرا بیراهه میروند؟ بالاخره نویا  
کهنه! منطق قرآن -

در میان مردمی که رشد فکری و عقلی کامل ندارند، و نمی توانند بر راهنمایی خود تصمیم بگیرند و زندگی را از راه صحیح آن طی کنند، گرفتاریهای اجتماعی و بلاهای اخلاقی فراوانی دیده می شود که کار اصلاح را برای رهبران واقعی اجتماع سخت مشکل و بفرنج می نماید.

چه بسا در میان افراد يك جامعه، اخلاق متضاد و متناقضی دیده میشود که با کمال تعجب، هر دسته ای طرفدار روشی هستند و هر کدام هم برای انتخاب راه خود دلیلی دارند، برای نمونه جامعه خودمان را ملاحظه فرمائید، مدت زمانی است در اجتماع ما، البته در میان طبقات عوام و کم اطلاع، دو دسته بنام تمدن و قدیمی در مقابل هم صف کشیده اند و گاهی دسته دوم آب و روغنی بخود میدهند، آن دسته باین دسته می تازد و این گروه آن گروه را بیاد انتقاد می گیرد. اما حقیقت امر این است که نه دسته دوم از دین بمعنای واقعی آن خبری دارد و نه تمدن معنی تمدن را خوب درک کرده است.

متجدد هر چه را اروپا پسندید، می پسندد، و کار بخوب و بد آن ندارد، به محیط زندگی خود توجه نمی کند، و شرایط آن را در نظر نمی گیرد، بر خلاف آب و هوای کشور خودش (که يك منطقه نیمه استوائی است) غذای بخورد چون اروپائی (که آنهم يك منطقه نیمه قطبی است) آن جور غذا می خورد، لباس می پوشد چون اروپائی آن طرز لباس را پوشیده است بر خلاف مقتضیات طبیعی کشور خویش ساختمان می کند، و بناهای چندین اشکوبه می سازد و در آپارتمان زندگی می کند، چون اروپائی بواسطه نداشتن زمین و بعلاوه اقتضای آب و هوا، آسمان خراش ساخته و در آپارتمان زندگی میکند.

کنار دریای رود و در منطقه گرمسیر بر خلاف بهداشت خود حمام آفتاب میگیرد، چون

اروپائی سردسری که کمتر درك آفتاب میبیند؛ حمام آفتاب میگیرد، بدین و مذهب پشت پا میزند، چون اروپائی که بمذهب سخیف خود پشت پازده است حقایق را خرافات میدانند، و خود غرق منجلاب خرافات میشود، چون اروپائی بخرافات پابند است عدد سیزده رانحص میدانند، و آنرا ۱ + ۱۲ می نویسد چون اروپا عدد سیزده بیچاره را طرد کرده؛ و از جرگه اعداد خارج نموده است، داشتن عفت، حجاب و تقوی را برخلاف شئون زن روز ۱۱ می پندارد، هرزگی و میکساری را از اصول مسلم آزادی افرض میکند، تعدد زوجات و ازدواج موقت را بر مبنای صحیح، ظلم و جنایت میداند ولی داشتن چندین رفیق و رفیقه و روابط نامشروع و شروع پسرودختر را بنام گرل فرند، و بوی فرند ترویج میکند و برایش مسابقه ترتیب میدهد، تازه وقتی هم باز به پیروی از غربیها که اخیراً بسوی مذهب رو کرده اند اگر خود را نیازمند بمذهب و اخلاق به بینند، منتظر است غربیها چه بگویند، و خاورشناسان چه بنویسند، کتابی برای اوسند است که غربی نوشته باشد، و یا خاور شناس آنرا تصدیق کرده باشد، جغرافیای وطنش؛ تاریخ مملکتش، بیوگرافی پیغمبر و امامش را باید شرق شناس بنویسد تانو باشد. کار بجائی میرسد که زننده ترین عکسها و تمثالها رابه پیغمبر و امام نسبت میدهند؛ بنام آنکه اصلش در موزه های ایتالیا و لندن ضبط است و بیمایه ترین نوشتهها را در خور تعریف و تمجید می دانند چون پروفیسور فلان برشته تحریر در آورده است اینها نوپرستند آنها بشرطی که از غرب آمده باشد.

### منطق ایندسته

استدلال ایندسته این است که: عقر به ساعت بمقب بر نمیگردد، کاروان تمدن از حرکت باز نمی ایستد، همیشه باید پیش رفت؛ آداب کهن را دور انداخت، از مد پیروی کرد، بخصوص که آورنده مد و مد پرداز اروپائی باشد که در علوم مادی پیش رفته، ماشین ساخته، موشک اختراع کرده، راه را بسوی فضا هموار نموده، لابد هر چه بگوید درست میگوید، و هر چه فکر کند درست فکر میکند.

### چرا پیراهن میروند؟

بگمان ما علت اصلی اشتباه ایندسته را در سه چیز بایستی جستجو کرد: ۱ - درك نکردن مسائل اجتماعی را بطور صحیح ۲ - پی بردن با اشتباه متدین نماها در بعضی از موارد ۳ - حس تقلید و خود را از هر جهت ضعیف دانستن، و غربیها را از هر حیث قوی فرض کردن، و بالتلیجه

دنباله روی از ایشان که بخواست خدا در موقع مقتضی بایستی درباره هر يك از این سه عامل مفصل بحث کرد .

### متدین نماها

متدین نما هر نوی را ضلالت میداند ، و هر تازه ای را گمراه می‌شمرد ، و شرالاهور محذوراتها ! میخواند ؛ سعی و کوشش برای رسیدن بیک زندگی آبرومند را دنیا خواهی دانسته خلاف زهد و تقوی می‌شمرد ، بعلوم و صنعت بنظر بدبینی مینگرد ، نظم و ترتیب در امور ، داشتن دیسپلین صحیح را که مورد توجه کامل دین و مذهب است چون بدان عادت نکرده بدعت میداند ، و هر چه را که درباره آن يك جمله عربی ولو بدون هیچ مدرک شنیده باشد وحی منزل می‌شمارد . بین صحیح و سقیم ، فرقی نمیکند ، مستحبات را بر واجبات مقدم میدارد ، ارتکاب هر گونه گناه و استعمال هر آلت لاهی را برای عزاداری جایز می‌شمرد ، ربا خواری که قرآن آنرا جنگ با خدا و رسول میداند حلال میکند ولی زیارت امام زاده داود را واجب میداند ، حقایق را میگذارد ، و خرافات را میگیرد ، و در مسجدش از آب آلوده وضو می‌سازد ، ولی هزاران تومان صرف کاشیکاری آن میکند ، هزاران پیرایه بدین میبندد ، و خرافاتی را بنام مذهب ترویج میکند .

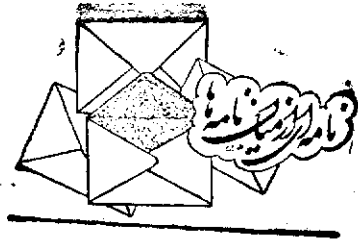
### اینها چرا پیراهه میروند ؟

علت اصلی اشتباه ایندسته را نیز میتوان سه چیز شمرد باین شرح : ۱- عدم درک صحیح معنای دین و پی نبردن بمقصود انبیاء ۲- پیروی از عادات و رسوم ۳- ضعف دستگاه تبلیغی و ناسامان بودن آن ، که درباره این سه علت نیز بایستی مفصل بحث شود .

### بالاخره نویا کهنه !

قرآن میفرماید : مژده باد بآن بندگان که حرفها را می‌شنوند و آنرا که بهتر است و با خرد سازگار تر پیروی می‌کنند ، اینانند که خدایشان هدایت فرموده ، و ایشان خردمند اند (۱) بنابراین اسلام میگوید : نه نو ! و نه کهنه ! حق و منطق ، هر کجا حق و منطق بود باید پیروی کرد خواه نو و خواه کهنه ، اگر بنا باشد هر کهنه ای متروک شود ، باید پایه های علوم عقلی و نقلی که بر اصول صحیح گذشته استوار است ، یکباره و از گون شود ، و بشردر جهل و گمراهی میماند ، اگر بنا شود تمام اصول اخلاقی کهن در همه شئون زندگی بشر پشت سر گذارده شود ، انسانی نمی‌ماند تا نوپرد از باشد و یا کهنه پرست ، و اگر قرار باشد با هر نوی مخالفت شود هیچ ترقی و تکاملی برای بشر پیش نمی‌آید بنا بر این نه نو و نه کهنه بلکه حق و منطق .





## نامه‌ای از آمریکا

نامه‌شمارا با کمال مسرت و شادی دریافت داشتیم، خداوند را بسی سپاسگزاریم که گروهی از جوانان با ایمان را برای برپاداشتن پرچم خدائی موفق داشته است. ما از خداوند می‌خواهیم که شمارا در راه کوششهایی که بخاطر اسلام انجام می‌دهید توفیق بیشتری عنایت فرماید.

برادران عزیز! من بنام فدراسیون دانشجویان مسلمان از این کمک و یاری معنوی شما تشکر می‌کنم. مجله مکتب اسلام هر ماه بدست ما می‌رسد خیلی از شما سپاسگزاریم ولی اگر اجازه دهید می‌خواهیم پیشنهاد کنیم که بعضی از بخشهای مجله را بزبان عربی منتشر سازید تا مورد استفاده همه دانشجویان مسلمان قرار گیرد و البته ما فعلاً از طریق «دانشجویان ایرانی مسلمان»؛ از مقالات آن بهره‌مند میشویم.

مانیز بزودی بعضی از نشریات و مجلاتی را که بزبان انگلیسی در زمینه مسائل اسلامی منتشر ساخته‌ایم برای شما می‌فرستیم، این نشریات در ایالات گوناگون آمریکا منتشر شده است. از اینکه شرحی درباره فعالیت‌های فدراسیون انجمن‌های اسلامی دانشجویان در مجله چاپ کرده‌اید، از شما تشکر می‌کنیم و بنام فدراسیون انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایالات متحده آمریکا و کانادا از این کوشش و جهاد اسلامی شما تقدیر می‌کنیم.

ما اطمینان داریم که سرانجام خداوند سربازان راه خود را دور هم گرد می‌آورد تا همه مسلمانان جهان بتوانند زیر لوای قرآن و پرچم «الله اکبر» گرد آیند و دوستی و برادری و صلح را جهانی سازند.

چنانکه قبلاً نوشتیم در قاره آمریکا ۲۰ هزار دانشجو مسلمان، از سراسر جهان اسلام گرد آمده‌اند و این گروه افراد روشنفکر و آگاهی هستند و از خدا می‌خواهیم که وحدتی بین ایشان و همه فرزندان جهان اسلام بوجود بیاورد.

ما از راه مکاتبه، اصول اسلامی را بفرزندان مردم مسلمان مقیم آمریکا تعلیم می‌دهیم و برای آنان سالانه اجتماعات و اردوهای تشکیلی می‌دهیم و قرآن کریم را ضبط کرده و برای آنها می‌فرستیم و همچنین کتابخانه‌سبازی تشکیل داده‌ایم که دارای کتابهای اسلامی و مجله‌های مذهبی است. امید داریم که این خدمات ما مورد قبول خداوند قرار بگیرد. والسلام علیکم  
برادر شما دبیر فدراسیون احمد حسین صقر

بجئی در باره نظامهای

## کاپیتالیسیم و سوسیالیسم

### ۱- کاپیتالیسیم یا سرمایه‌داری

کاپیتالیسیم که همان نظام تکامل یافته بردگی و فئودالیسم است بر اساس مالکیت فردی نامحدود استوار بوده، تنها عده معدودی بادر دست گرفتن ابزار و وسائل تولید در حقیقت گردانندگان اصلی این نظام هستند و منظور آنها نه بالا بردن سطح تولید است و نه رفاه حال کارگران بلکه هدفی جز سود جوئی ندارند یعنی رژیم سرمایه‌داری يك اقتصاد متکی بی بازار است و سرمایه‌دار هیچوقت محصول را بمنظور احتیاجات و مصرف خود تولید نمی‌کند بلکه میخواهد آنرا بفروشد و این فروش از راه صدور بی بازار انجام مییابد.

پس تولید کاپیتالستی يك تولید کالایی است و بخاطر خدمت به جامعه انسانی نمیباشد بلکه منظور بدست آوردن سود است و پس همین سود جوئی بین کارفرمایان کاپیتالست برای بدست آوردن «تقاضا» و بجنگ گرفتن بازار و سرازیر کردن محصولات خود در آن رقابت شدیدی ایجاد میکند و این رقابت نتیجه‌ای جز بدر کردن حریف و یاد برابر او تسلیم شدن ندارد و بالاخره بصورت یکی از عوامل مهم فقر در میآید.

در سال ۱۸۴۰ «لوئی بلان» نظریه‌آدام اسمیت Adam Smith و سی (Say) را که معتقدند رقابت مفید است زیرا سبب ارزانی نرخ میشود کرد در باره نتایج این قانون چنین نوشت: «در سیستم رقابت، ارزان شدن نرخ جز يك حسن موقتی وریا کارانه نیست. این ارزانی فقط تا زمان ادامه مبارزه وجود دارد و بمحض آنکه کارفرمای ثروتمندتر رقبای خود را از میدان بدر کرد، قیمتها بالا میروند و بدین ترتیب آنچه سلاح مبارزه میان تولید کنندگان

بوددیر یازود برای مصرف کنندگان بصورت يك عامل فقر درمیآید» (۱)

ولی قانون رقابت که مورد پذیرش کاپیتالیستهاست همیشه اثرات مثبت آنرا ستوده اند، به نتیجه شوم دیگری منجر خواهد گردید که همان تمرکز ثروت است زیرا در حین رقابت، آنها که ضعیفتر و بی دست و پا ترند در کام قویترها و مکارترها فرو میروند، يك کارفرمای بزرگ و توانا جانشین صنعتگران و کارخانه داران کوچک میشود، بموازات پیشرفتهای تکنیکی و بوجود آمدن کارخانه های غول آسای تولیدی، سرمایه های کلان که از حدود امکانات يك کاپیتالیست خارج است بکار میآیند و در این هنگام شرکت بین چند سرمایه دار بصورت «سازمان تولیدی» ضرورت پیدا میکند و روی این اساس ملاحظه میکنیم در آغاز قرن نوزدهم ملیونها کاپیتالیست مشغول رقابت بودند اما صدسال بعد جای خود را به دهها هزار شرکت بزرگ داده و بالاخره عامل رقابت آنطور تمرکز را تشدید کرد که قرن بیستم شاهد تراستها و کارتلها و سایر شرکتهای محدود و انگشت شماری است که شریان حیات ملتها را بدست گرفته و بازار جهان را در انحصار تولیدات خود در آورده اند و امروز حکومتهای متجاوز سرمایه داری با تکیه بقدرتهای نظامی جنگال این شرکتها را هر چه بیشتر بر پیکر ملل ضعیف فرو میپزند و برای دست یافتن بمنابع و مواد خام ملت های دیگر چهره خود را زیر عنوان استعمال (آبادی و پیشرفت) پنهان داشته و با حکومت های دست نشانده خود صاحبان اصلی سرزمینهای غنی را محکوم گردانیده اند و لذا ما میتوانیم کاپیتالیسم را با يك مقیاس جهانی بصورت يك پایگاه و سرچشمه تجاوز و توسعه طلبی بشناسیم و باور کنیم که بالاخره توسعه طلبی سرمایه داری از پوسته اقتصادی خود خارج شده و جنبه سیاسی بخود میگیرد و سرانجام بامپریالیسم منتهی میگردد و این نتیجه در طبیعت و ذات این نظام نهفته است و بنا بگفته پیر ریمر «کاپیتالیسم جنک را در درون خود می پرورد همچنانکه ابر آبتن صاعقه و طوفان است» (۲)

\* \* \*

گفتیم اساس و نیروی محرکه اقتصاد کاپیتالیستی سود جوئی است و اگر تعجب نکنید همین سود طلبی با اصطلاح «پاشنه آشیل» (۳) این نظام میباشد و بالاخره سبب نابودی مطلق سرمایه داری میگردد زیرا همانطور که اشاره گردید سود جوئی بین کاپیتالیستها رقابت بوجود میآورد

(۱) سوسیالیسم - تألیف ژرژ بورژن و پیر ریمر ترجمه منصور مصلحی صفحه ۲۸

(۲) سوسیالیسم صفحه ۷۶

(۳) آشیل قهرمان افسانه ای یونان است و میکوبند تمام بدن او روئین بوده جز پاشنه پایش و در اصطلاح مراد از پاشنه آشیل، نقطه ضعف است.

ورقابت منشأ انحصارات و شرکت‌های بزرگ میشود و این شرکتها با تکمیل روزافزون ابزار تولید مجبورند برای بدست آوردن سود هرچه بیشتر در صحنه بازار جهانی بر میزان قدرت تولیدی خود بیافزایند تا کالا را ارزانتر در دسترس خریدار قرار دهند و رقیب ضعیف و غافل را از میان بردارند و پر واضح است که افزایش سرمایه و توسعه و تکامل قدرت تولید، محصول را افزایش میدهد و قهر آسود کاسته میشود در این موقع سرمایه‌دار یا باید از «قانون مفرغ» (۱) هم پافرا تر گذارده و دستمزد کارگران زحمتکش را از میزان تأمین حداقل زندگی هم کاهش دهد و بر ساعات کار آنها بیافزاید که نتیجه آن جز بیکاری و عصیان افواج کارگران و ویرانی اساس سرمایه‌داری و انقلاب زحمتکشان و استقرار پایه‌های حکومت پرولتاریا بر ویرانه‌های کاپیتالیسیم نخواهد بود و یا باید با تشکیل سازمانهای انحصاری میزان تولید را محدود سازد و از این راه سود را حفظ کند و اینهم نتیجه‌ای جز کساد و هرج و مرج اجتماعی و بالاخره طرد مطلق کاپیتالیسیم ندارد. با توجه به مطالب مزبور و نگاهی به جنایات و مناسد اخلاقی و اجتماعی که امروز از اردوگاه سرمایه‌داری غرب سرچشمه گرفته بخوبی روشن خواهد گردید که علاوه بر اینکه کاپیتالیسیم ناتوان تر از اینست که بتواند مشکلات اقتصادی ملتها را حل کند از ارتجاعي‌ترین و فزونی‌ترین سیستمهای اقتصادی است که چیزی جز همان نظام تکامل یافته و مدرن بردگی و فئودالیسم نمیباشد و همیشه با ظلم و استعمار و تجاوز بر حقوق انسانها همراه بوده و اکنون در اغلب کشورهای جهان یا بکلی مطرود گشته و یا در حال احتضار است و دیگر شایستگی پیشرفت ندارد. و بالاخره بموازات مبارزات آزادیبخش ملتها علیه استعمار و امپریالیسم، رژیم کاپیتالیسیم با تمام آثار شوم و دردناکش از صحنه زندگی بشر بکلی طرد خواهد گردید.

#### ۴- سوسیالیسم یا نظام اشتراکی

سوسیالیسم (۲) که آنرا عکس‌العملی در برابر بیدادگریهای اجتماعی خوانده‌اند چیزی جز تفسیر مبارزه طبقه کارگر و تنبیر اشکال تولید و توزیع ثروت که در بطن کاپیتالیسیم نهفته

(۱) تئوری اقتصادی خاصی است که بر طبق آن نمیبایستی هرگز دستمزد کارگران میزان لازم برای تأمین حداقل زندگی تجاوز کند.

(۲) مراد ما در اینجا از سوسیالیسم، همان سوسیالیسم مارکسیسم است که اکنون در جماهیر شوروی و چین و بسیاری از کشورها بان عمل میگردد و دالان و برزخی است در راه رسیدن به کمونیسم اما سوسیالیسمی که هدف آن تبدیل ثروت و جلوگیری از تمرکز سرمایه و شرکت دادن عموم افراد در استفاده از منابع طبیعی است فعلاً مورد بحث نمی‌باشد.

است ، نیست و پیشنهاد گروهی از انسانها و متفکرین جهان برای برطرف شدن استثمارویی-عدالتهای ناشی از سرمایه داری میباشد که در فسخ مالکیت خصوصی و اشتراکی شدن تمام ابزار تولید خلاصه میشود .

برتراند راسل سوسیالیست انگلیسی مینویسد : «سوسیالیسم بمعنای مالکیت مشترک زمین و سرمایه تحت یک شکل دموکراتیک حکومت است و مستلزم آنست که تولید بمنظور استفاده و نه بمنظور سود جوئی هدایت شود ، به علاوه تقسیم تولیدات بایستی بطور تساوی انجام و در صورتیکه این امر ممکن نباشد باید طوری باشد که لااقل بمنوان این عدم تساوی در توزیع را با تأمین منافع عمومی توجیه نمود» (۱)

ژرژ بورژن درباره سوسیالیسم چنین مینویسد : «اقتصاد سوسیالیستی ، اقتصادی است سازمان یافته که در آن تولید بر حسب احتیاجات و توزیع کالا بمنظور رفع این احتیاجات انجام میشود» (۲)

### ارزش کار

وجه امتیاز مهم اقتصاد سوسیالیسم با سرمایه داری بر اساس اصل ارزش کار استوار است ، سوسیالیسم مدعی است برای از بین رفتن طبقه سرمایه دار باید مزد کارگر را باندازه ارزش کارش بوی پرداخت زیر انشأ سرمایه داری همان سود اضافی نامشروعی است که سرمایه دار میبرد در صورتیکه سازنده این ارزش تنها کارگر میباشد !

توضیح اینکه : سرمایه ای که در یک تشکیلات بکار میافتد یک قسمت عبارت است از تهیه ابزار ، ساختمانها و مواد اولیه و قسمت دیگر دستمزد کار کارگران .

این دو قسمت که هارکس آنها «ترکیب سازمانی سرمایه» نام داده مجموع سرمایه ای است که در یک مؤسسه تولیدی بکار میرود و ارزش کالائی که در این مؤسسه بشمر میرسد مساویست با ارزش مواد اولیه ، سوخت و فرسودگی ماشینها و ساختمانها و ارزش کاریکه لازم است انجام شود تا ماده اولیه بصورت کالا درآید و ارزش کار جدید هم بنوبه خود به دستمزد ها و ارزش اضافی (۳) که چیزی جز مجموع سود نیست تقسیم میگردد .

همین ارزش اضافی که اساس ازدیاد سرمایه است تضاد بین اقتصاد سرمایه داری و کارگری

(۱) و (۲) کتاب سوسیالیسم صفحه ۱۵ و ۴۷ چاپ دوم .

(۳) plus-Value یا ارزش اضافی- سود حاصل از فروش يك کالا است بعد از تأمین

کلیه مخارج آن.

را بوجود آورده و سرمایه دار مجبور است برای بدست آوردن سود هرچه بیشتر با افزایش ساعات کار و کاهش مزد ، کارگر را استثمار کند

مارکس به پیروی از پیکاردو و دانشمندان اقتصادی کلاسیک اساس ارزش مبادله ای کالا را کار تجسم یافته میدانند و از این نظر سوسیالیسم معتقد است سودیکه بر تمام ارزشها و مخارج در بازار مبادله اضافه میکردد ( ارزش اضافی ) حق کارگر است و سرمایه دار آنرا میزدود و این غصب و تجاوز بحقوق کارگر نتیجه ای جز تناقض طبقاتی و تضاد اقتصادی ندارد و ضروری است برای محو مطلق طبقات و تغییر شکل اجتماع بسورت يك طبقه، باید نظام اقتصادی سوسیالیسم بر اساس اصول چهار گانه زیر برقرار گردد :

۱- اشتراکی شدن وسائل تولید .

۲- استقرار مالکیت عمومی بجای مالکیت خصوصی .

۳- از میان رفتن طبقات .

۴- توزیع بر طبق این قانون : و از هر کس بانداز. قدرت و برای هر کس باندازه کار،

\* \* \*

اکنون بترتیب ذیل به بحث و انتقاد پیرامون این مکتب میپردازیم :

۱- سوسیالیسم مارکسیسم تنها عامل اقتصادی را مبدء همه تحولات میدانند و از همین نظر بهبود وضع اقتصادی و توزیع عادلانه ثروت را راه منحص بفرد محو طبقات می شناسند در صورتیکه ما بطور روشن میبایم که همیشه و در همه جا اینطور نیست و چه بسیار است اختلافات و امتیازات طبقاتی که از ریشه مذهبی ، سیاسی و یا نظامی منشأ میگیرد .

بنابراین درست نیست که ما باور کنیم همینکه مالکیت خصوصی از بین رفت و ابزار تولید در دست حکومت کارگری قرار گرفت اختلافات طبقاتی از بین میرود بلکه امکان دارد در قلب اجتماعات سوسیالیسم امتیازات طبقاتی بر اساس دیگری بوجود آید .

۲- در نظام سوسیالیسم طبق قاعده برای هر کس به میزان کاره هر فردی باید برای اعاشه خود کار کند و بهره ای از تولید ببرد .

و نظر باینکه افراد از نظر شعور فکری و استعداد. بدنی متفاوت هستند ، این قانون در مرحله تطبیق اساس اختلاف طبقاتی جدیدی میسزود :

مثلا کارگری توانائی بیش از شش ساعت کار را ندارد و کارگر دیگری قدرت دارد در روزه ساعت کار کند و یا کارگری دارای ابتکاراتی است که میتواند آنرا در مسیر تواید بکاربرد

و نتیجه ارزش کالای تولید شده را دوچندان گرداند اما دیگری چنین استعدادی ندارد، در چنین موقعی رژیم اشتراکی نمیتواند بین کارگری که ابزار الکتریسته میسازد با فردی که جز باربری کاری از او ساخته نیست مساوات قائل شود بلکه طبق قانون معارکس (ارزش - کار متر اکم) باید بین آنها امتیاز قائل شود و مزد کارگر ساده را کمتر بپردازد چون او ارزش کمتری بوجود آورده است.

یکی از زعمای مکتب سوسیالیسم میگوید: «عمل محال است که ما بتوانیم مساوات مطلق را اجرا کنیم و کار دانشمندان، سیاسیون و مخترعین را تا درجه یک کار بیسبب و تنزل دهیم، زیرا این عمل نتیجه ای جز جمود فکری و تعطیل زندگی فنی و عقلی ندارد» (۱)

بنابراین حکومت در نظام سوسیالیسم مارکسیسم چاره ای جز این ندارد: یا باید همان نظریه «برای هر فرد با اندازه کارش» را در مقام توزیع خارجی موبومراعات کند و این عمل با توجه به تفاوت کارها و نتیجتاً ارزشها همان ریختن بند امتیازات جدید طبقا تی است. و یا باید بطور غیر عادلانه بین کار بیسبب و مرکب و کارگر عادی و فوق العاده مساوات قائل شود و جلو استعدادهای و ابتکارات و دانشها را بگیرد و آن ارزش اضافی را که کارگر فنی و فوق العاده بوجود آورده بجای کاپیتالیستها غصب کند و این کار هم با اصول اقتصاد سوسیالیستی سازگار نیست.

۳- مانیفست کمونیست مشهورترین مدرک سوسیالیستی متجاوز از صد سال پیش یعنی در آغاز سال ۱۸۴۷ انتشار یافت، مارکس تحت تأثیر شرائط محیط آنروز مغرب زمین و روش عمومی اروپا در آزادی بی قید و حد مالکیت و سرمایه داری و نظام ظالمانه و موحشی که کار و کارگر را بهیچ می انگاشت، قرار گرفته و در کتاب خود ارزش کار را بطور اغراق آمیزی بررسی نموده تا آنجا که بهیچوجه تفاوت ارزش مواد خام طبیعت و مسئله فراوانی و کمیابی کالا و همچنین موضوع عرضه و تقاضا را بحساب نیاورده و تنها مقیاس ارزش را مقدار کار مجسم تصور کرده است و لذا نمیتوان این نظر را بجز یک فرضیه ذهنی که با واقعیات تطبیق نمیکند و نمیتوانند اساس نظام اقتصادی پایداری باشد، بحساب آورد.

۴ - در سیستم سوسیالیسم عواطف و ملکات انسانی بهیچوجه دخالت ندارد زیرا عامل تحول اقتصاد است و انقلاب را پیشرفت وسائل تولید بوجود آورده و در این رژیم مالک مطلق حکومت

کارگری است و این حکومت علاوه بر اینکه همه منابع و وسائل تولیدی را بدست دارد ، دارای امتیازات نظامی و رهبری نیز میباشد و نیروئی هم که بتواند از حرص و طمع رهبران حکومت جلوگیری کند وجود ندارد همانطور که در سرمایه داری وجود نداشت و در نتیجه محرومینی که در انتظار از میان رفتن طبقات ممتاز بودند ملاحظه کردند، طبقه ای بمراتب ممتاز و مستبدتر از مالکین و سرمایه داران بوجود آمد که بقول خود لنین آغاز سلطه طبقه نوینی بود (۱) و اصول سرمایه داری و تجاوزات ناشی از آن بکلی ریشه کن نشد و طبقات باشکلهای مختلفی پابرجا ماند .

امروز کشور جماهیر شوروی که بکمک تبلیغات کمونیستها خود را کشوری سوسیالیست معرفی نموده دارای رژیم سیاسی دیکتاتوری و پلیسی آنچنان مطلقی است که آنرا بعنوان کشور دیکتاتوری سوسیالیستها بحساب میآورند آزادیهای انسانی که پرورش دهنده استعداد های ذاتی انسانهاست در دایره حزبی محدود گشته و برخلاف آنچه که ممکن است تصور شود اختلاف (۲) درآمدها در این کشور بین ۵٪ و ۱۵٪ میباشد .

۵ - در شماره بعد در ضمن تشریح اقتصاد اسلامی این موضوع خود بخود روشن خواهد گردید که بطور کلی نکته اساسی اشکال در رژیمهای مادی اقتصادی اعم از سوسیالیسم و کاپیتالسم این است که مقام ارجدار انسانی را تا در جهزندی محدود مادی تنزل داده و مشکلات اجتماعی و اقتصادی او را بدون توجه به اخلاقیات و معنویات تنها در دگرگونی زندگی مادی و سروسامان دادن باوضاع اقتصادی و نحوه تولید و توزیع ثروت مطالعه میکنند ا

(۱) اسلام و مالکیت تألیف حجة الاسلام سید محمود طالقانی - چاپ چهارم صفحه ۱۱۳

و ۱۱۴ .

(۲) «لرد تامپسون» در مقاله ای که پس از برگشت از شوروی و مذاکره بایکی از رهبران

آن کشور منتشر ساخته مینویسد : در روسیه مسئله دستمزدها بهیچ وجه توازنی ندارد ، افرادی هستند که خیلی بیشتر از کارگران ساده پول میگیرند . (اطلاعات شماره مورخه ۱۱/۱۶/۴۳)

## هندو و هندی

کلمه «هندو» با «هندی» تفاوت دارد ، «هندو» بامعنی مذهبی همراه است و «هندی» معنی مذهبی ندارد ، يك هندی ممکن است «هندو» یا «مسلمان» یا «مسیحی» یا «سیک» باشد . جامعه هندو هم منظور جامعه مذهبی موافق مذهب هندوئی میباشد .



(بقیه از صفحه ۳۲)

و ویروس‌ها و باکتریهای تک‌سلولی، گرفته تا حیوانات دریائی مانند «اختاپود» زندگی می‌کرده‌اند و پستانداران فقط در هفته دوم اسفند بوجود آمده و انسان تازه در ساعت ۱۱ ر ۴۵ (یازده و چهل و پنج دقیقه) بعد از ظهر روز ۲۹ اسفند (شب اول سال) پا بر صه وجود نهاده و آن قسمت از تاریخ بشر که نوشته شده و شناخته شده است فقط آخرین شصت ثانیه این ساعت را اشغال کرده است .

\* \* \*

**بطور خلاصه آنچه از روی مطالعه‌ی جمالی فوق بدست آوردیم چنین است که .**

- ۱ - در بیش از دو ثلث عمر زمین هیچگونه وجود زنده‌ای وجود نداشته .
- ۲ - در طی تاریخ زمین هر چند گاه ، حوادثی بوقوع پیوسته که کلیه آثار حیات را ظاهراً از روی زمین برانداخته و شرایط زندگی را برای همه نامناسب ساخت است ، و متعاقب این حوادث دوره‌های آرامش بوجود آمده که آنها نیز سه مرحله داشته و در مرحله انتهائی آن ، شرایط زندگی برای موجودات مناسب شده و موجودات تازه‌ای در روی زمین بوجود آمده‌اند .
- این آشفتگی‌ها و آرامش‌ها یا بعبارت دیگر مرگ‌ها و زندگی‌ها بسیار منظم و مرتب بوده و بوجه شگفت‌انگیزی تکرار شده‌اند مهمترین این حوادث انتهائی دوره متوسط یا «مزوزوئیک» است که بنام بزرگ‌ترین دوره مرگ طبیعت یا موت اکبر خوانده می‌شود ؛ و آن وقتی است که «خزندگان مهیب» روبه اضه جلال رفته و اثری از آنها در دوره‌های بعد بجای نمانده است مگر مقداری تمساح ، لاک‌پشت و مار و سوسمار که نژاد خزندگان فعلی را تشکیل می‌دهند و ممکنست بقایای تکامل آن موجودات عجیب باشند .
- ۳ - حیات ، ابتدا از آب دریاها و مخصوصاً در محل تلاقی آب و خاک و هوا یعنی سواحل اقیانوسها بصورت حیوانات دریائی سخت پوست از نوع «تری لوبیت» (سخت پوستان) و ماهیهای زره‌دار شروع شده است (دوران قدیم) و پس از یک دوره خاموشی وارد مرحله دوم شده که این موجودات دریائی خاک را نیز اشغال کرده و نمونه آنها خزندگان و جانوران نظیر آنها (دوران متوسط) است مجدداً خاموشی و مرگ عظیم فرارسیده و پس از آن مرحله سوم یعنی پیدایش پرندگان و پستانداران و بالاخره انسان ، آشکار شده که هنوز هم ادامه دارد (دوره جدید) .

البته در طی هر یک از این دورانها نیز آشفتگی ، و یا آرامش‌های متناوب و منظم ، منتها در یک مقیاس کوچکتر بوقوع می‌پیوسته ، و قلب عالم دائماً ضریبان منظم خویش را در زمین بخش می‌کرده است ، زمانی با تولید یخچال فشرده می‌شده و زمانی دیگر با فوران آتشفشانها و باران‌های شدید و شست و شوی کوه‌ها و گرم و مرطوب شدن هوا ؛ خون زندگی بجریان می‌افتاده و حیات از نو تجدید می‌شده است .

۴ - از نظر گیاهی نیز مشخص دوران قدیم، گیاهان بزرگ جنگلی از طایفه «سرخس-ها»، و نباتات بدون دانه، و از دوران متوسطه، پیدایش گیاهان گل دار مخصوصاً باغ-دانگان، و در دوران جدید، گیاهان گل دار «نمناندان» و همانها که هنوز نیز نمونه ای از آنها را می بینیم می باشد که عجیب ترین آنها همان جنگل های سرخسی بزرگ قدیم است که بقایای آن بصورت ذغال سنگ یا نفت مورد استفاده ماقرار گرفته است.

\* \* \*

### قسمت دوم

اکنون حدیثی را که در کتاب «جامع الاخبار» درباره خلقت عالم نقل شده اجمالاً تحت بررسی قرار میدهیم. و سپس آنچه از این حدیث استفاده میشود با آنچه در بالا درباره عمر زمین و سیر تکاملی آن از نظر دانشمندان امروز، گفته شد مقایسه مینمائیم:

در این کتاب از پیغمبر اکرم (ص) حدیثی نقل شده که خلاصه آن چنین است: «موسی (ع) از خداوند تقاضا کرد که از آغاز پیدایش دنیا او را مطلع سازد که چند وقت است جهان آفریده شده است.

خداوند با وحی فرستاد که از اسرار پیچیده علم من میبرسی؟ موسی عرض کرد: دوست میدارم این موضوع را بدانم، خداوند با وحی کرد که: دنیا را صد هزار سال ده مرتبه (۱) پیش از این خلقت نمودم، پنجاه هزار سال ویران بود و سپس شروع با باد ساختن آن نمودم، پنجاه هزار سال آن را باد کردم و خلقی شبیه گاو آفریدم سپس همگی را در یک ساعت از بین بردم. باز پنجاه هزار سال جهان ویران بود، سپس شروع در آبادی آن نمودم، پنجاه هزار سال دیگر آباد بود، سپس دریائی آفریدم، این دریا پنجاه هزار سال باقی بود، سپس جنبنده ای در این دریا بوجود آوردم...

بعد در دنباله حدیث اشاره بخرابی و آبادی دنیا میکند که چندین بار تکرار شده و همزمان با هر آبادی جاننداری پدید آمده، در دفعه اول همانطور که اشاره شد جاننداری شبیه گاو، در مرتبه دوم جانور بزرگ دریائی، در مرتبه سوم جانورانی کوچکتر از زنبور و بزرگتر از پشه که جانور بزرگ دریائی را گزیده و از بین برده، در مرتبه چهارم دنیا بصورت نی زاری بوده و جانورانی از جنس لاک پشت بوجود آمده، در مرتبه پنجم جاننداری از جنس پرندگان و در آخرین مرتبه آدم پیدا شده، و برای آدم نیز نوعی پیش از آفرینش پرنده ذکر کرده و نوعی پس از آن، و آخرین آدم را جاد انسانهای کنونی معرفی نموده است.

در ذیل حدیث در میان آدمهای نوع اول و دوم فاصله بسیار طولانی ذکر شده و برای نشان دادن این فاصله تشبیه جالب و عجیبی ذکر گردیده است.

\* \* \*

### قسمت سوم

— آنچه از این حدیث استفاده میشود و مقایسه آن با عقائد علمی امروز

۱ - اگر صد هزار سال را ده مرتبه تکرار کنیم یک هزار میلیون سال خواهد شد.

اگر منصفانه و با کمال بیطرفی مفهوم حدیث شریف فوق را از نظر بگذرانیم بطور خلاصه نتایج زیر را میتوانیم بدست آوریم .

۱ - عمر زمین بسیار طولانی بوده و بایک حساب ، طبق قسمت اول حدیث هزار میلیون سال و طبق شرحی که در ذیل حدیث داده شده خیلی بیشتر از آنها است .

۲ - زمین در طول مدت عمر خود چندین بار آباد شده و سپس خراب گردیده و این آبادی و خرابی بطور متناوب بوده و تعداد خرابی در این حدیث به ۵ - ۶ مرتبه میرسد یعنی بطور کلی خرابی و آبادی زمین متناوب بوده است و یک عده دوره های بدون موجود زنده در بین دوره هایی که موجوداتی زنده بوده اند خود نمائی میکند .

۳ - در هر یک از ادوار تجدید حیات نوعی از موجودات زندگی میکرده یا اینکه غلبه بایک نوع آنها بوده و در یک دوره بخصوص عده ای از موجودات ظاهر کوچک ( یعنی از زنبور کوچکتر و از پشه بزرگتر ) موجود بظاهر بزرگ را هلاک کرده است از انواع موجوداتی که در این سیر تکامل ذکر شده ، انواع حشرات ، پستانداران از نوع گاو ، لاکپشت ها ؛ پرندگان ، آدم و یک نوع جنبیده که از ظاهر حدیث بنظر خیلی شگفت انگیز میآید پاره برده شده و حتی درباره آدم نیز دو نوع ذکر شده یکی آدمی که قبل از خلقت پرنده عجیب بوده که قانوناً بایستی از آدم دومی یعنی آدم ابوالبشر متفاوت و متمایز باشد .

۴ - اما قیاسه بین مفاد حدیث فوق و نتایجی که از آن خلاصه کردیم با آنچه طبق عقیده دانشمندان کنونی از نظریه علمی فعلی ذکر کردیم باین نتیجه میرسیم که :

متجاوز از هزار و سیصد سال قبل پیشوایان دین ما نظریه ای ابراز داشته اند که گر چه قسمتی از آن هنوز کاملاً فهمیده نشده و با نظریه فعلی فرق دارد ولی در اساس با نظریه معمول آن زمان که تا صد و پنجاه سال قبل نیز رواج داشته بسیار متفاوت بوده است . زیرا همانطور که میدانیم طبق این نظریه قدیم که منشأ آن کتابهای تورات بوده عمر زمین را اندکی بیش از چهار هزار سال میدانسته اند و حال آنکه در این حدیث از چند میلیارد سال نیز تجاوز میکند و با نظریه فعلی نزدیکتر است .

همینطور است نظم و ریتم مشخص آبادی و خرابی آنها که آن نیز با حوادث بزرگ زمین و تغییرات حاصله از آنها و محو شدن موجودات و پدید آمدن مجدد و سیر تکامل آنها که ذکر شد تطبیق میکند .

پدایش تدریجی موجودات مختلف ، غلبه یکنوع بر سایر انواع نیز حقیقت دیگری است که از این حدیث مستفاد میشود .

البته هنوز هم مجهولات بسیاری در این حدیث هست که کاملاً روشن نبوده و یا لا اقل با علم امروزه تطبیق نمیکند همانطور که مجهولات بیشتر تری در دانش امروزی برای توجیه عمر زمین و خلقت موجودات مختلف موجود است که هنوز حل نشده ولی مسلماً با پیشرفت دانش ، هم مجهولات اخیر معلوم خواهد شد و هم فحوای حدیث شریف و رازهای آن آشکار خواهد گردید .

« پایان »

بامید آتروز !

(بقیه از صفحه ۳۰)

نهضت مذهبی اصلاح طلبانه جدیدی در آلمان برهبری مردی بنام «لوتر» ، و در فرانسه برهبری مردی بنام «کالون» تشکیلات پاپ را بسختی در فشار قرار داده بود این دو نفر و پیروانشان با بسیاری از سنتهای غلط کلیسا مخالفت و از آن سرسختانه انتقاد مینمودند کار نهضت بالا گرفته بود ، فرمان پاپ علیه این نهضت صادر و کشمکش و تصادم مذهبی اروپا را بار دیگر فرا گرفت هشت جنگ مذهبی برای قتل عام فرقه نوظهور بوقوع پیوست و واقعه معروف «سن بارتلمی» که بقول «آلبر ماله» شاید زشت ترین حوادث تاریخ فرانسه باشد در خلال این جنگها اتفاق افتاد در این واقعه ، پروتستانها (فرقه نوظهور) در میان خانه و کوچه و خیابان بدون امکان هیچگونه دفاعی ، وحشیانه مورد قتل عام قرار گرفتند .

از این نوع خونریزیها در صفحات تاریخ ملل غیراروپائی نیز بچشم میخورد مثلا در تاریخ میخوآنیم «ژونواس» پادشاه یهودی یمن در قرن ششم میلادی بر اثر مخالفت شدید دینی با مسیحیان این سرزمین آنها را بشدت شکنجه و عذاب میداد و تنها در یک واقعه بیست هزار نفر مسیحی را بفرمان او کشتند و اجساد آنها را در آتش سوزانیدند ...

این فجایع موجب عکس العمل شدید در قرون اخیر گردید و فکر «همزیستی مذهبی» از طرف مردانی متفکر و خیر خواه باشور و حرارت فراوان تعقیب شد که در شماره آینده بان اجمالا اشاره خواهیم کرد .

(بقیه از صفحه ۲۷)

دست داده و از آثار جدید همچو انسان نمونه ای محروم مانده اند .

\* \* \*

طبق نوشته روزنامه هفتگی Radiance چاپ دهلی نو :

... در آتهنگام که در دادگاه نظامی قاهره ، حکم اعدام سید قطب قرائت شد ، او در کمال آرامش چنین گفت : «من پیش از این هم میدانستم که طبقه حاکمه نمیخواهد من زنده بمانم ؛ ولی من بار دیگر اعلام میکنم که من نه پشیمان هستم و نه اظهار ندامت میکنم و نه از این رأی آندوهناکم ، بلکه بسیار خوشحال و مسرورم که در راه هدف مقدس و ایده آلم کشته میشوم ، البته تاریخ آینده در باره ما و حکومت داوری خواهد کرد که کدام يك از ما ؛ راستگو و برحق بوده ایم ...» (۱)

پس از صدور رأی دادگاه ، در هنگامیکه او را در ماشین بسوی مرگ میبردند ، خنده ای بر لب داشت و در واقع شعر اقبال لاهوری را که يك روز پیش از مرگش سروده بود میخواند :

اقبال گفته بود :

نشان مرد مؤمن با تو گویم که چون مرگش رسد ؛ خندان بمیرد

(۱) : از روزنامه Radiance ، چاپ هند ، مورخ ۲۵ جمادی الاولی شماره ۸ دوره جدید ، صفحه اولی